

پندهای کوتاه از نهج البلاغه

نویسنده: هئیت تحریریه بنیاد نهج البلاغه

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده
است.

مقدمه

دانش آموزان گرامی ، فرزندان عزیز

کتابی که اکنون در دست دارید، با همه کوچکی خود، به وسعت دریاهای بیکرانه ، و به عظمت کوههای سر به فلک کشیده است : زیرا آنچه در این کتاب کوچک می خوانید، بخشی از کلمات و جملات کتاب ارجمند نهج البلاغه است ، که به این صورت ساده ، برای شما فراهم شده است .

این کلمات و جملات ، مانند دانه های مروارید درخشان ، که از اعماق دریایی سرشار از مرواریدهای ناب به دست آمده باشد، مخصوص شما نوجوانان عزیز انتخاب شده است . از این رو، تمامی مطالب این کتاب ، با بیانی ساده ، به زبان فارسی امروز، نوشته شده تا برای شما و دیگر هم سن سالهایتان ، به آسانی قابل درک و آموختن باشد. و از این راه ، شما عزیزان را، با کتابی که پس از قرآن ، عالیترین و گرانقدرترین کتاب انسان سازی است ، آشنا سازد.

با نهج البلاغه ، بیشتر آشنا شویم

زندگی در باشکوه ترین دوره تاریخ کشورمان ، یعنی دوران شکوهمند انقلاب اسلامی ، خوشبختی بزرگی است که نصیب شما نوجوانان عزیز شده است . و بی تردید، نوجوان دانش آموز و درس خوانده یی که در چنین دوران پرشکوهی زندگی می کند، کمتر ممکن است که با نام نهج البلاغه آشنا نباشد.

با این حال ، برای آشنائی بیشتر شما، بهتر است به چند نکته اشاره شود :

نهج البلاغه ، که نمایانگر گوشه یی از اندیشه بلند و آسمانی حضرت علی علیه السلام است . از یکهزار سال پیش ، به صورت کتاب جاودانه ، در اختیار جهان و جهانیان قرار گرفته و دنیا را با تحسین و حیرت روبرو کرده است .

این کتاب ، مجموعه یی از گفتارها، پند و اندرزها، نامه ها و نوشته ها، سخنان کوتاه و پر مغز آن امام بزرگوار است ، که توسط دانشمند برجسته اسلامی ، سید رضی در پایان قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هجری ، گرد آوری شده است .

سید رضی سخنان والا و نوشته های بی همتای امام علیه السلام را، در کتاب نهج البلاغه ، به سه بخش اصلی تقسیم کرده که ترتیب آنها چنین است

1- خطبه ها

2- نامه ها

3- سخنان کوتاه

درباره خطبه ها

نوجوانانی که در ایران انقلابی و اسلامی زندگی می کنند، بر خلاف نسلهای گذشته ، به خوبی با خطبه و معنی آن ، آشنا هستند. زیرا یا خود، همراه پدر و مادر و بزرگترهایشان ، در نماز جمعه شرکت می کنند و خطبه امام جمعه شهرشان را از نزدیک می شنوند. یا بوسیله رادیو و تلویزیون ، که خطبه های نماز جمعه را پخش می کنند، با معنی و مفهوم خطبه ، آشنا شده اند .

خطبه ، مجموعه گفتارهایی است ، که امام جمعه ، برای مسلمانانی که در نماز جمعه شرکت کرده اند، بیان می کند. در این گفتارها، مسائل و مطالب گوناگونی مطرح می شود، تا ضمن آن ، آگاهی لازم ، به امت مسلمان داده شود : آگاهی هایی در باره توحید و خداشناسی ، اصول عقاید اسلامی ، بحث ها و مسائل قرآن ، فلسفه بعثت پیامبران و مسئله ظهور آخرین امام ، و امامت ، موضوع امت و امامت و هر مسئله دیگری که مطرح ساختن آنها لازم باشد مانند مسائل گوناگون سیاسی و اجتماعی که در جامعه مسلمانان پیش می آید. از این رو، امام جمعه در خطبه های خود، پیرامون اینگونه مسائل نیز توضیحات لازم را می دهد، تا ذهن امت مسلمان نسبت به آنها روشن شود و فریب دشمنان خدا و دین خدا را نخورند.

اما باید دانست که خطبه های امام علی علیه السلام ، مخصوص روزهای جمعه نبود. بلکه چون در دوران حکومت آن حضرت ، نماز تمام روزهای هفته به صورت جماعت خوانده می شد، همیشه برای ایراد خطبه ، فرصت مناسب وجود داشت . امام علیه السلام نیز، هر گاه که مسئله فوری و مهمی پیش می آمد، که

لازم بود با مسلمانان در میان گذاشته شود، بر منبر قرار می گرفت و به ایراد خطبه و روشنگری ذهن مسلمانان می پرداخت .

خطبه هایی که در نهج البلاغه گرد آوری شده ، تنها 238 خطبه ، از صدها خطبه آن حضرت است . با این حال ، بخش خطبه ها، در نهج البلاغه ، از دو بخش بعدی که نامه ها و سخنان کوتاه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ را در بر دارد، مفصل تر و بلندتر است .

خطبه های نهج البلاغه ، بیشتر در موضوع توحید و خداشناسی ، بحث درباره رسالت و معرفی مقام والای رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، مسائل و مباحث اسلامی و قرآنی ، مسائل سیاسی و اجتماعی جهان اسلام ، و دعوت مسلمانان به شرکت در جهاد و استقبال از شهادت در راه خدا و دین خدا بیان شده است .

درباره نامه ها

بخش نامه های نهج البلاغه ، آثاری را که از قلم گهربار آن حضرت تراوش کرده است ، در بر دارد. و این آثار، عبارت از نامه هایی است که امام علیه السلام ، پیرامون مسائل و حکومت اسلامی و امت مسلمان ، برای دوستان و نزدیکان ، و حتی برای دشمنان خود نوشته است . همچنین نامه ها و فرمانهایی است که آن حضرت ، برای فرمانداران و استانداران و مسئولان حکومتی امور مسلمانان نوشته ، و در هر یک ، عالیتترین اصول حکومت و کشورداری ، بهترین راه خدمت به مردم ، و بخصوص حفظ حقوق افراد ضعیف و طبقه مستضعف را تعیین کرده ، و کارکنان حکومت اسلامی را، به رعایت یکایک این دستورات ، موظف ساخته است .

علاوه بر اینها، مکاتبات ، و اصولا در تمامی نامه ها و نوشته های امام علیه السلام ، علاوه بر مسائل آن روز، از یک سو، اصول زندگی در پرتو اسلام و در حکومت اسلامی بیان شده ، و از سوی دیگر، مسائل تربیتی و اخلاقی و اعتقادی اسلام ، و از دیدگاه آن حضرت روشن شده است .

درباره سخنان کوتاه

سومین بخش نهج البلاغه ، در بردارنده سخنان کوتاه امام علیه السلام است که بیشتر آنها، از یک یا دو جمله فشرده تشکیل شده است. اما همین گفته های بسیار کوتاه و یکی دو جمله هایی ، که بین مردم به کلمات قصار معروف شده ، هر یک دریایی از معنی را در خود جای داده است. کلمات قصار علی علیه السلام بیشتر در بردارنده پند و اندرزهای آن حضرت ، و راهنمایی های بی نظیری درباره روش صحیح اعتقادی و تربیت اسلامی است .

مطالب عمیق و پرمعنایی که در این جمله های کوتاه وجود دارد، چنان است که دوست و دشمن ، آن را همچون سایر آثار گسترده و مفصل امام علیه السلام ، پس از قرآن کریم و گفتارهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، عالی ترین راهنمای بشر، برای زندگی پاک و سعادت آمیز دانسته اند. طوری که هر کدام از این سخنان فشرده ، صدها درس زندگی و سرمشق انسانیت ، و خوب بودن و خوب زیستن ، در خود نهفته دارد.

پس از آشنائی مختصر با مطالب سه گانه نهج البلاغه ، اکنون باید گفت که : نهج البلاغه ، علاوه برداشتن مطالب عمیق و معانی والا و ارزنده ، و مفاهیم انسان ساز خود، از لحاظ طرز نگارش نیز مقام ارجمندی دارد .

نثر این کتاب و شیوه نگارش حضرت ، چنان شیوا و دلنشین است ، که در زبان و ادبیات عرب ، هرگز نظیری نداشته و بعدها در طول چند قرن نیز، نظیری برای آن پیدا نشده است. و از همین رو، برای آن نام نهج البلاغه یعنی راه و روش شیوایی گفتار و رسایی کلام انتخاب شده است .

شریف رضی کیست ؟

شریف رضی ، معروف به سید رضی دانشمند بزرگ اسلامی در قرن چهارم هجری است که با گردآوری نهج البلاغه نام خود را در تاریخ اسلام جاودانه کرد.

جد پنجم او، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام امام هفتم شیعیان است و چون حضرت علی علیه السلام نیز، جد پنجم امام موسی بن جعفر علیه السلام بوده است ، به این ترتیب درمی یابیم که حضرت علی علیه السلام ، جد دهم سید رضی است . همچنین از طرف مادر نیز اجداد سید رضی ، با 9 نسل فاصله ، به حضرت علی علیه السلام می رسند. از این رو معلوم می شود که سید رضی هم از سوی پدر، هم از سوی مادر، خاندان پاک و شریفی داشته که هر دو از نسل مبارک امام علی علیه السلام بوده اند.

سید رضی در سال 359 هجری قمری متولد شد و پس از یک زندگی کوتاه ولی پر ثمر 47 ساله ، در سال 406 هجری درگذشت .

وی از کودکی ، دوشادوش برادرش شریف مرتضی به تحصیل دانش رفته بود، به زودی هوش فراوان و نبوغ سرشار خود را نشان داد، و از تمامی هم سن سالهای خود پیش افتاد. به طوری که در نخستین سالهای جوانی به عنوان یک دانشمند برجسته اسلامی شناخته شد و مورد احترام دانشمندان بزرگ آن زمان قرار گرفت .

سید رضی از آغاز جوانی ، شروع به تحقیقات با ارزشی در زمینه قرآن و اسلام و مسائل اسلامی کرد. حاصل تلاشها و تحقیقات او، چند کتاب با ارزش

بود که در قرنهای بعد نیز، همیشه مورد توجه دانشمندان جهان اسلام قرار گرفته است .

وی در زمینه شعر نیز نبوغ سرشاری داشت ، چنانکه دانشمندان و شعر شناسان ، با مطالعه اشعاری که از او باقی مانده است ، وی را بزرگترین و بهترین شاعر عرب دانسته اند .

اما کتابی که نام او را جویده کرده ، نوشته ها و اشعار و تحقیقات خودش نیست ، بلکه گردآوری و تدوین همین کتابی که امروز، با نام نهج البلاغه در دنیا می درخشد. سید رضی ، برای جمع آوری مطالب این کتاب نزدیک 20 سال زحمت کشید. به دهها کتابخانه رفت و صدها کتاب را از آغاز تا پایان به دقت خواند. در آن کتابها، که هر کدام دهها سال پیش نوشته شده بود، آثار مختلفی از علی علیه السلام نیز وجود داشت . نویسندگان آن کتابها، هر کدام به مناسبت های مختلف ، قسمتهائی از خطبه ها، نامه ها، سخنان کوتاه و پند و اندرزهای امام علیه السلام را نقل کرده بودند.

اما این آثار، در هیچکدام از آن کتابها، نظم و ترتیب درستی نداشت . بلکه هر نویسنده ای قسمتهائی از آثار امام را، در کتاب خود نقل کرده بود.

از این رو، سید رضی سعی و همت فراوان به کار برد و پس از سالها تحقیق و مطالعه ، در سال 400 هجری قمری ، موفق شد آثار پراکنده امام را در سه بخش گردآوری کند و به صورت کتابی جامع ، در جهان فرهنگ و اندیشه انتشار دهد.

باید دانست که نهج البلاغه نیز، در بردارنده تمامی آثار امام علیه السلام نیست . اما از تمام کتابهایی که در زمینه گفته ها و نوشته های آن حضرت ، پیش از سید

رضی ، تدوین و تالیف شده بود، پر مطلب تر و دارای نظم و ترتیب بیشتر و به کمال نزدیک است .

سخنان علی علیه السلام ، پیش از سید رضی

سید رضی ، نهج البلاغه را در زمانی گردآوری و تنظیم کرد که حدود 350 سال از شهادت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می گذشت .

می دانیم که سید رضی مطالب نهج البلاغه را از میان نوشته های کتابهای که قبل از او تالیف شده بود بدست آورد و یکجا گردآوری کرد، و همین نکته آشکار می کند که پیش از او بسیاری از نویسندگان و محققان دیگر، دست به جمع آوری آثار امام علیه السلام زده بودند.

به طوری که دانشمندان و تاریخ نویسان در کتابهای خود نوشته اند پیش از تنظیم نهج البلاغه 22 کتاب دیگر نیز وجود داشت که همه آنها، مثل نهج البلاغه ، شامل سخنان و نامه ها و نوشته های امام علیه السلام بود، نخستین کتابی که در این زمینه تدوین شد، سخنرانی های علی علیه السلام روی منبر نام داشت ، مولف این کتاب کسی بود که در زمان جاهلیت - یعنی پیش از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا آمد او که بعد از ظهور اسلام ، مسلمان شده بود، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جمع یاران علی علیه السلام پیوست و پس از آن ، تا زمان شهادت امام ، از یاوران وفادار و فداکار او بود.

این شخص که زید بن وهب نام داشت در سال 96 هجری در گذشت . اما سالها پیش از مرگ ، مطالبی را که خود از زبان امیرالمؤمنین شنیده بود درسخنرانیهای علی علیه السلام روی منبرنوشت .

پس از او، بیست کتاب دیگر در این زمینه تنظیم شد. و بالاخره آخرین کسی که پس از سید رضی در این مورد کتابی تدوین کرد، دانشمند برجسته ای به نام ابو عثمان جاحظ بود.

جاحظ در سال 225 هجری در گذشت و این ، تاریخی بود که سید رضی ، 104 سال پس از آن متولد شد. کتاب جاحظ صد سخن از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نام دارد که سید رضی از مطالب آن نیز مانند مطالب کتابهای دیگر، استفاده کرده و قسمتهایی از آن را در نهج البلاغه نقل کرده است .

مجموعاً هفتاد نفر از دانشمندان قبل از سید رضی خطبه ها و سخن های امام علی علیه السلام را جمع آوری کرده اند که این مختصر را گنجایش ذکر نام همه آنها نمی باشد.

چرا این جملات را انتخاب کرده ایم ؟

براستی انتخاب چند گوهر از میان گوهرهای یک گنجینه پربار، کار دشواری است . و از آن دشوارتر، انتخاب گوهرهای معنوی کلام حضرت علی علیه السلام از گنجینه بی مانند نهج البلاغه است . زیرا وقتی قرنهاست که کلام امام علیه السلام را، فروتر از کلام خلق و فراتر از کلام مخلوق می نامند و می شناسند، جسارت گستاخی خواهد بود که کسی از میان آنها، چند کلام را انتخاب کند. چون انتخاب کردن ، معمولاً به معنی ترجیح و برتر دانستن چیزی از میان چیزهای دیگر است . و حال آنکه کلام امام علیه السلام در چنان حدی از اوج ارزش و والایی است ، که هیچکدام را نمی توان انتخاب کرد و نسبت به بقیه ترجیح داد به این ترتیب ، کاری که در این کتاب کوچک صورت گرفته ، انتخاب کردن ، به معنی ترجیح دادن نیست ، بلکه به منظور آشنا ساختن نوجوانان عزیز، با کوتاه ترین و ساده ترین کلمات و جملات امام علیه السلام است .

بدین که خواسته ایم تعدادی از کلمات و جملات کوتاه امام را، که درک و دریافت و آموختن آن ، برای نوجوانان کلاس پنجم ابتدائی آسان ترین باشد، در دسترس آنان قرار دهیم . از این رو، در این مجموعه کوچک ، ساده ترین جمله

ها را انتخاب کرده ایم ، نه بهترین آنها را. زیرا ستارگان و تابناک کلام امام علیه السلام ، در آسمان روشن و گسترده . نهج البلاغه ، همه ، بهترین و والاترین هستند .
کوشش کرده ایم تا جملات این کتاب ، در زمینه های گوناگون سخنان زندگی بخش ، و پندها و راهنمایی های انسان امام علیه السلام باشد .
تعدادی از جملات درباره توحید و خداشناسی ، تعدادی دیگر در موضوع راز آفرینش انسان و سایر موجودات ، تعدادی از آنها پیرامون ارتباط انسان با خلق خود، و بیشترین آنها، درباره مربوط به روشهای تربیتی و اخلاقی اسلام ، و پندهای امام علیه السلام پیرامون شیوه های صحیح زندگی فردی و اجتماعی است .
این قسمت از جملات امام علیه السلام ، اندرزهایی ساده و قابل اجرا هستند، که عمل به آنها که نه تنها سخت و دشوار نیست ، بلکه آسان و دلپذیر است ، و در عین حال ، آسایش انسان در دنیا و رستگاری او را در آخرت تضمین می کند .
هر کدام از جمله ها، در ساده ترین صورت ممکن ، به زبان فارسی ساده و آسانی ترجمه شده است .

ممکن است درک کامل کلام امام علیه السلام با وجود ترجمه ساده ، باز هم برای نوجوانانی که این کتاب بخاطر آنها تهیه شده است ، دشوار باشد. از این رو، علاوه بر ترجمه کلمات امام علیه السلام ، درباره هر یک ، شرح کوتاهی نیز تهیه کرده و با زبانی درخور درک این گروه سنی ، نوشته ایم ، تا مطالعه آنها، به این فرزندان عزیز، برای درک کلام امام علیه السلام ، بیشتر کمک کند.

امیدواریم این کتاب کوچک ، دریچه ای به روی نوجوانان عزیز بگشاید، تا از راه آن ، به دنیای پهناور اندیشه های امام علیه السلام وارد شوند و با تعالیم درخشان اعتقادی و اخلاقی و تربیتی و انسانی اسلام بیشتر آشنا شوند.

هیئت تحریر به بنیاد نهج البلاغه

1 - اگر خدا شریکی داشت

لو کان لربک شریک لاتتک رسله .

نامه / 31.

ترجمه : اگر پروردگارت شریکی می داشت ، فرستادگان آن شریک (یعنی پیامبران آن خدا دیگر) نزد تو می آمدند.

شرح : خداوند توانائی که ما را، و این دنیای پهناور و پر از زیبایی را، آفریده است ، خدایی یگانه و بی همانند است .

تمامی پیغمبرانی که برای راهنمایی افراد بشر، به میان مردم آمده اند، با آن که دینهای گوناگون آورده اند، سخنهایشان درباره خدا، یکسان و همانند بوده است . همه آنها، به پیروان خود گفته اند که : خدا یکی است و شبیه و شریک ندارد .

فرزند عزیز، این را بدان که اگر غیر از پروردگار یگانه و بی شریک ، خدا دیگری هم وجود داشت ، او را به افراد بشر اعلام دارند، هم مردم را به سوی او دعوت کنند.

ولی در طول میلیونها سالی که از زندگی بشر می گذرد، واز میان 124 هزار پیغمبری که برای هدایت مردم آمده اند، هرگز پیغمبری نگفته است :

من ، از سوی خدایی ، غیر از خدای یگانه ، به سوی شما فرستاده شده ام .
همین موضوع ، دلیل آشکاری است برای آن که بدانی : خدای تو، و آفریدگار و همه افراد بشر، و خالق این جهان بزرگ ، همان خداوند یگانه و بی مانند است که تمام پیغمبران ، از او سخن گفته اند و همه افراد بشر را، به سوی او دعوت کرده اند.

2 - انگیزه دوری از گناه

لو لم يتوعد الله على معصيته لكان يجب ان لا يعصى شكرا لنعمه .

ح / 290.

ترجمه : اگر حتی خداوند، بندگانش را، از نافرمانی کردن و گناه ورزیدن ترسانیده بود، باز هم واجب بود که انسان ، مرتکب هیچ گناهی نشود، تا به این وسیله ، در برابر نعمتهای او سپاسگزاری کرده باشد.

شرح : کسیکه گناه میکند و فرمان خداوند را به جای نمی آورد، در حقیقت ، نعمت هایی را که خداوند به او داده است ، تباه میکند. زیرا چنین کسی ، برای آن که بتواند گناهی را مرتکب شود، ناچار باید تمام نیروهای را که در وجودش هست ، به کار ببرد. در حالیکه خداوند، این نیروها را، برای گناه و نافرمانی کردن به او نداده است .

خداوند، این نیروها را، برای گناه و نافرمانی کردن به او نداده است .
فرزند عزیز، کسی را در نظر بگیر، که می خواهد، بر خلاف فرمان خداوند، مرتکب گناه شود، و بطور مثال ، دست به دزدی بزند :
تمام اعضاء بدن آن شخص ، باید وظایف خود را، با تمام نیرویی که دارند انجام دهند، تا او توانایی انجام چنین گناهی را داشته باشد.

ششهای او، باید بطور مرتب هوای تازه را به خود بگیرند، تا او نفس بکشد و زنده بماند، قلبش باید بطور منظم در حال تپیدن باشد، تا خون به تمام پیکرش برسد و او را زنده نگاه دارد، چشمهایش باید توانایی دیدن داشته باشند، تا او راه خود را ببیند، پاهایش باید قادر به حرکت و قدم برداشتن باشند، تا او در مسیری که با چشمش می بیند، پیش برود، گوشهایش باید توانایی شنیدن داشته

باشند، تا او صدای نزدیک شدن مردم را تشخیص بدهد و از خطر فرار کند، دستهایش باید توانایی کار و حرکت داشته باشند، تا او درها را باز کند و اشیای را بردارد، مغزش باید کار خود را انجام دهد، تا سایر اعضای بدنش از آن فرمان بگیرند، و وظایف خود را اجرا کنند... و اگر یکی از این اعضای ، یعنی یکی از این نعمتهایی که خداوند به انسان داده است ، کار خود را به درستی انجام ندهد، شخص گناهکار، قادر به انجام گناه نخواهد بود.

پس می بینی که گناهکار، برای آنکه در برابر خداوند، مرتکب گناه و نافرمانی ، شود، از همان امکانات و نیروهایی استفاده میکند، که خداوند، آنها را، برای انجام کارهای درست و نیک به او داده است . به این ترتیب ، آیا شخص گناهکار، با انجام هر کدام از گناهان خود، و نعمتها و نیروهایی را که خداوند دارد، تباه و حرام نمی کند؟

البته خداوند، به بندگان خود هشدار داده ، و آنها را از گناه و نافرمانی ، بیمناک کرده است . ولی اگر خداوند چنین بیم و هشدار می دهد، و اگر انسان آسوده خاطر بود که به خاطر گناهانش کیفر و مجازات نخواهد دید، باز هم حق نداشت نعمتهای خداوند را تباه کند. یعنی در برابر نعمتهای دیدن ، شنیدن ، بوئیدن ، حرکت ، تبیین قلب ، تنفس ششها، اندیشیدن ، توانایی انجام کارهای گوناگون داشتن ، و هزاران نعمت دیگر، انسان باید قدرشناس باشد، و به - شکرانه این نعمتهای بزرگ و با ارزش ، هرگز مرتکب گناه و نافرمانی خداوند نشود.

3 - زندگی دنیوی دلیل زندگی اخروی

عجبت لمن انكر النشاه الاخرى و هویری النشاه الاولى .

ح 126/

ترجمه : در شگفتم ، از کسیکه زندگی این دنیا را می بیند، و باز زندگی دنیای دیگر (آخرت) را قبول ندارد.

شرح : کسیکه با درک و دانائی ، در زندگی این دنیا نظر کند، سراسر دنیا را، پر از نشانه هایی خواهد دید که از قدرت آفرینش خداوند حکایت می کنند. و کسیکه قدرت آفرینش خداوند را، با عقل و بینش بررسی کند، هرگز مسئله آخرت و زندگی پس از مرگ را انکار نخواهد کرد.

اگر ما، با دقت و شعور و انصاف ، به دنیای خود نگاه کنیم ، به روشنی می بینیم که انسان و حیوان و گیاه ، و بالاخره تمام موجودات زنده این دنیا، از نیستی به وجود آمده اند. پس خداوند که قادر بوده است این زندگی و این همه موجودات زنده را، از نیستی به هستی بیاورد، باز هم قدرت آن را خواهد داشت که پس از مرگ و نابودی این موجودات ، یکبار دیگر آنها را زنده کند.

اگر در زندگی انسان دقت کنیم ، از یک نظر، خواهیم دید که خداوند، در همین دنیا هم ، ریشه و اصل زندگی انسانها را دل خاک قرار داده ، و در وقت لزوم ، افراد بشر را، از خاک به وجود آورده است .

ابتدا، ریشه زندگی و اصل وجود ما، در دل همین خاکهای بیابانی پنهان بوده است . از دل این خاکها، گندم و برنج و سبزی و میوه و دیگر گیاهان خوردنی و روئیده اند. قسمتی از این روئیدنیها را، پدر و مادر ما خورده اند. قسمت دیگری را نیز حیوانات خورده اند، تا زنده بمانند و بزرگ شوند و به صورت غذای

انسان در آیند. یعنی پدر و مادر ما، وقتی گوشت حیوانات را نیز خورده اند، در حقیقت، از غذایی استفاده کرده اند که اصل آن، باز هم از خاک بوده است. به این ترتیب، پدر و مادر ما، با خوردن خوراکی هایی، که در هر حال، از زمین بدست می آید، به زندگی خود ادامه داده اند و بزرگ شده اند بعد، وجود ما، همچون یک یاخته، در پشت و شکم آنها، پیدا شده است آنگاه ما شروع به رشد کرده ایم، صاحب دست و پا و چشم و گوش و مغز و سایر اعضاء بدن شده ایم سرانجام، به صورت یک انسان کامل، از شکم مادر، به این جهان قدم گذاشته ایم. تمام این مراحل، از وقتی که ذرات هستی ما، در دل خاکها بوده، تا وقتی که این ذرات به وجود پدر و مادر منتقل شده و سپس به صورت انسان در آمده است، با قدرت آفرینش خداوند طی شده است.

پس می بینیم که خداوند، قبلا، یکبار قدرت خود را، در همین دنیا، نشان داده و ما را، از خاک به خود آورده است. به این ترتیب، خدایی که چنین قدرتی دارد، یکبار دیگر هم، قادر به انجام این کار خواهد بود. یعنی، وقتی ما بمیریم و به مشتی خاک مبدل شویم، دوباره، در روز قیامت، خداوند ما را، از دل خاکها بیرون می آورد، و به ماهستی و زندگی می دهد، تا برای رسیدگی به حساب کارهایمان، در صف محشر آماده شویم.

4 - در خلوت هم از گناه پرهیزید

اتقوا معاصی الله فی الخلوات فان الشاهد هو الحاکم .

ح / 324.

ترجمه : در خلوت و تنهایی هم ، از گناه و نافرمانی پرهیزید، زیرا همان کسی که گناه شما را می بیند (یعنی خداوند) خودش نیز درباره آن ، داوری خواهد کرد.

شرح : گروهی از افراد کوتاه فکر هستند، که گمان می کنند اگر در خلوت و تنهایی ، مرتکب گناه شوند، و کسی شاهد گناه آنها نباشد، از کیفر و مجازات در امان خواهند بود. غافل از آنکه خداوند، در همه جا حاضر است ، و در خلوت و تنهایی هم ، شاهد اعمال بندگان خویش است .

امام صادق علیه السلام می فرماید : کسیکه در تنهایی مرتکب گناه می شوند، مثل کسی است که در یک کشتی ، داخل اتاقک مخصوص خود، نشسته است و کف آن را سوراخ می کند. گرچه کسی شاهد این عمل زشت و نادرست نیست ، تا از آن جلوگیری کند، یا آن شخص را به مجازات رساند، ولی چنین کسی ، مجازات عمل خود را خواهد دید، زیرا به خاطر کار زشت او، دیگران هم صدمه خواهند دید. چون سرانجام ، آب دریا، از سوراخ آن اتاقک بالا خواهد آمد، و همه کشتی را، با تمام سرنشینان آن غرق خواهد کرد.

پس گناه ، اگر در خلوت و تنهایی صورت گیرد، هم شخص گناهکار به مجازات خواهد رسانید، هم به روی جامعه اثر بد خواهد گذاشت .

از سوی دیگر، انسان در رابطه با خدا، باید بداند که : هرچند در خلوت و تنهایی مرتکب گناه شود، و کسی شاهد او نباشد، ولی خداوند، او را می بیند و

شاهد گناهان اوست . به این ترتیب ، شخص گناهکار، در روز رستاخیز، از داوری خداوند توانا و بینا که خود آن گناه را دیده است - هیچ راه فراری نخواهد داشت .

5 - رابطه عقل و گفتار

إذا تم العقل نقص الكلام .

ترجمه : هنگامی که عقل انسان کامل گردد، گفتارش کوتاه می شود.

شرح : انسان ، هر اندازه که عقل و شعورش بیشتر شود و به سوی کمال

برود، به همان نسبت ، کمتر حرف میزند و در عوض بیشتر فکر می کند.

کسانیکه زیاد حرف می زنند و جلوی زبان خود را نمیگیرند، عقلشان کم و

فکرشان کوتاه است . به همین دلیل ، هنگام سخن گفتن ، درباره آنچه می

گویند، فکر نمی کنند، و هر چه به زبانشان آید بدون فکر و اندیشه ، بیان می

کنند.

اما برعکس ، افراد عاقل ، تا زمانی که موضوعی را خوب بررسی نکرده اند،

و درباره خوب و بد آن نیندیشیده اند، سخنی بر زبان نمی آورند. به همین دلیل

، شخص عاقل ، کمتر حرف میزند، چون مقداری از وقت خود را، به فکر کردن

درباره گفتاری که میخواهد بر زبان آورد، می گذراند.

حضرت علی علیه السلام ، در جمله دیگری میفرماید : زبان عاقل ، در پشت عقل

او قرار دارد.

یعنی : شخص عاقل ، عقل خود را پیش از زبانش به کار می اندازد. در هر

کاری ، اول فکر می کند، عقل و شعور خود را به کار می گیرد، و هنگامی که به

درستی سخن خود مطمئن شد، زبان به گفتار می گشاید. در حالیکه شخص

نادان ، پیش از آنکه فکر خود را به کار اندازد، شروع به حرف زدن می کند، و

چه بسا که با سخنان بی معنی و حساب نشده اش ، هم خود و هم دیگران را

بزحمت و ناراحتی دچار می سازد.

6 - حق یکی است

ما اختلاف دعوتان الا کانت احدهما ضلالة

ح / 183

ترجمه : هر گاه در مورد امری واحد، دو ادعای مختلف وجود داشته باشد، ناچار، یکی از آن دو گمراهی (باطل) است .

شرح : بسیار دیده می شود که دو شخص ، یا دو گروه ، بر سر یک مسئله اختلاف دارند. به این معنی که هر کدام ، در مورد آن مسئله ، ادعایی دارد که با ادعای دیگری مخالف است ، و هر یک نیز، ادعای خود را صحیح و بر حق میدانند و ادعای دیگری را غلط و باطل می‌شمارد.

اما، از آنجا که همیشه حق یگانه است ، و هر چیزی که بر حق باشد، نمی تواند دو صورت و دو شکل جداگانه داشته باشد و هر دو نیز، درست و بر حق باشند، ناگزیر باید قبول کرد که دست کم ، یکی از آن دو ادعا، باطل و گمراهانه است .

روشن تر بگوییم : نمی شود که دو نفر، در مورد یک موضوع دو ادعای مختلف بکنند، و هر دو نیز درست گفته باشند. یعنی اگر، در چنین مواردی ، یقین داشته باشیم که هر دو نفر در اشتباه نیستند، پس باید مطمئن باشیم که بطور قطع ، فقط یکی از آنها حق میگوید و دیگری بر باطل است .

وظیفه کسی هم که با چنین افراد یا گروههایی روبرو میشود، آن است که سخن و عقیده و ادعای هر دو را، به دقت بررسی کند، تا آنچه را که بر حق است دریابد، و با انتخاب و پذیرش حق ، از باطل دوری کند.

7 - جامعیت قرآن

و فی القرآن نبا ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم و ما بینکم .

ح / 313

ترجمه : سرگذشت نسلهای پیشین شما، و خبرهای مربوط به نسلهای آینده شما، و احکام و دستورات به اموری که بین شما جاری است ، همه در قرآن آمده است .

شرح : آنچه انسان ، در زندگی این جهانی خود به آن نیازمند است ، بطور کلی ، خارج از این سه مورد نیست :

* نخست ، میخواهد بداند که پدران و مادران و نیاکان او، در گذشته ، چگونه بوده اند، چگونه زیسته اند، چه ها می اندیشیده اند،

* آن گناه می خواهد بداند پس از مرگ او، دنیا چه صورتی خواهد داشت ، و نسلهای آینده در چه اوضاع و شرایطی خواهند زیست ، و احوال آنها، در دنیای آینده چگونه خواهد بود.

* و سپس می خواهند بداند : در حال حاضر، در دوران بین گذشته و آینده ، که خود در آن زندگی میکند، با مردم چگونه باید رفتار کند، و اموری را که بین او و دیگران جاری است ، چگونه سر و سامان دهد، تا به راه نادرست نرود و به طریق آسایش و رستگاری گام بردارد

قرآن مجید، کلام الهی و آسمانی ما مسلمانان ، کتاب سازنده و روشنگری است که این سه موضوع مهم و حیاتی را، برای ما، به روشنی و بدون تردید یا ابهام ، توضیح داده است .

پس ما، اگر می خواهیم با درک و آگاهی زندگی کنیم و در منجلاب و
گمراهیها فرو نرویم ، و به سوی سعادت گام برداریم ، باید قرآن را به دقت
بخوانید، معنی آن را درک کنیم ، و مفاهیم آن را دستور زندگی خویش قرار
دهیم ، و احکام آن را به کار بندیم .

8 - خشنودی از کار بدکاران

الراض بفعل قوم كالدخل فيه معم و على كل داخل فى باطل ائثمان اثم
العمل به و اثم الرض به .

ح / 154

ترجمه : هر کس که به کار گروهی از مردم خرسند باشد، مانند آن است که در آن کار، با آنها همراهی کرده است ، هر کس در کار نادرست همراهی کند، برای او دو گناه خواهد بود : گناه همکاری در آن کار نادرست ، و گناه رضایت دادن به انجام آن .

شرح : اسلام ، دینی است که پیرامون خود را، همواره از زندگی کردن و حصارهای خلوت و تنهایی و سر بردن در چهار دیوارهای در بسته ، باز میدارد. و در مقابل ، همه را به زندگی اجتماعی دعوت میکند. برای یک چنین زندگی اجتماعی برادرانه ایی ، که در آن همه نسب به یکدیگر وظایف و مسئولیتهایی دارند قوانین کاملی نیز قرار داده ، که جلوه های گوناگون آن ، در تعالیم درخشان اسلامی دیده می شود.

بر اساس این قوانین ، خوب بودن و خوب زیستن ، تنها این نیست که ما، خود را از همه کنار بکشیم ، و در خلوت و تنهایی مشغول عبادت شویم و کاری به کار دیگران و سایر افراد جامعه نداشته باشیم . چه ، در این صورت ، حتی اگر هیچ گناهی از ما سر نزند، باز در گناهی که دیگران ، در کنار ما و مقابل چشمان ما انجام میدهند، شریک و سهمیم خواهیم بود. به بیان دیگر، یک مسلمان مؤ من واقعی ، نباید در برابر کارهای باطل و نادرست دیگران نیز، ساکت بنشیند و هیچ اقدامی نکند. چون این سکوت ، دلیل آن است که او، با

انجام آن کارهای باطل مخالفتی ندارد و کسی که مخالف امری نباشد، بطور طبیعی ، به انجام آن امر، رضایت داده است . و راضی بودن به انجام کار دیگران نیز مانند آن است که خود او هم در آن کار، شرکت و دخالت داشته است .

از این روست که امام علیه السلام میفرماید : مسلمانان مؤمن حق ندارد ساکت بنشیند و شاهد و تماشاگر کارهای باطل دیگران باشد. چون در آن صورت ، از او دو گناه سرزده است . یک گناه همان رضایت دادن به انجام آن کار است ، و گناه دیگر آن است که با چنین رضایتی ، خود او نیز، در آن کار نادرست بصورت همکار و همراه در آمده و در حقیقت مثل آن است که خود نیز، در انجام آن گناه ، شرکت و همکاری داشته است .

9 - لزوم شناخت رفیق راه و همسایه

سل من الرفیق قبل الطریق و عن الجار قبل الدار.

نامه 31/

ترجمه: پیش از آنکه درباره راه بررسی، درباره رفیق راه بررسی، و پیش از آنکه خانه انتخاب کنی درباره همسایه پرس و جو کن.

شرح: بر اساس این فرمایش امام علیه السلام، در زبان فارسی هم ضرب المثلی رواج یافته است که می گویند: بگو رفیقت کیست، تا بگویم چگونه آدمی هستی. و شاعری، همین معنی را به شعر در آورده است:

تو، اول بگو: با کیان زیستی؟ پس آنکه، بگویم که: تو، کیستی

سخن امام، این هشدار را می دهد که: انسان باید دقت کند و هنگام سفر، از رفیق راه و همسفر بد و فاسد، پرهیز و دوری جوید، و همچنین هنگام انتخاب خانه، مراقبت کند، تا با اشخاصی نادرست و گمراه، همسایه نشود. زیرا، همسفر فاسد و همسایه گمراه، علاوه بر زیانها و ناراحتیهایی که تولید می کنند، بر اثر همراهی و همنشینی و معاشرت پی در پی، در روحیه انسان، تاءثیر بد می گذارند. و چه فاسد، خود نیز، اندک اندک و ندانسته، به فساد و گمراهی کشیده میشود. به همین دلیل، ما باید مراقب باشیم و در هر کاری که انجام میدهیم، با کسانی همراهی و همفکری کنیم که مطمئن باشیم درستکار و با ایمان و پاک و نیک کردارند.

این سخن، میتواند ما را، در این جهت نیز راهنمائی کند که: هر گاه در انتخاب راهی و انجام کاری دچار شک و تردید شدیم، یا اگر دیدیم که خودمان، قادر به انتخاب راه درست نیستیم، بهتر است پیش از آنکه با چشم

بسته به راهی برویم یا شروع به کاری کنیم ، افراد دیگر را در نظر بگیریم . یعنی
بینیم کسانی که عقل و درایت و ایمان و پارسایی آنها ثابت شده است ، چه کار
میکنند و از کدام راه می روند، تا ما نیز همان راه را در پیش گیرم . به این
ترتیب ، علاوه بر آنکه به گمراهی و فساد دچار نمی شویم ، از وجود همراه و
همنشین خوب هم بهره مند می گردیم .

10 - خودرایی و مشورت

من استبد براءته هلك و من شاورالرجال شاركها في عقولها.
ترجمه: شخص خود راءى به هلاكت ميرسد، و كسيكه با مردان برجسته و
اندیشمند مشورت كند، در عقل آنها شريك ميشود.

شرح: كسيكه در همه كارها، تنها عقیده و نظر خود را درست ميداند و به
راءى و عقیده هيچ كس ديگر، اهميتى نمى دهد، بيش از هر كس، به خودش
ظلم ميكند. هيچكس نيست كه همه چيز را بداند و براى همه مسائلى و
مشكلات، راه حل درست و منطقي و قابل اجراء پيدا كند، و هر كس، هر
اندازه هم كه عاقل و دانشمند باشد، باز با مسائلى روبرو خواهد شد، كه راه حل
درست و عملى آنها، به فكرش نخواهد رسيد. در چنين حالى، اگر شخصى،
خود راءى باشد و جز عقیده خود، عقیده هيچ كس را نمى پذيرد، بطور مسلم،
در حل مسائل، به راههاى غلط مى رود، و چه بسا دچار اشتباهاتى ميشود كه
حتى زندگى اش را به خطر مى افكند و او را به هلاكت و نيستى ميكشاند. اما
كسيكه تنها به عقیده خود اتكاء ندارد، و در مسائل گوناگون مشورت ميكند، به
راه سعادت ميرود. مخصوصا اگر شخصى، با افراد عاقل و اندیشمند و مردان
برجسته مشورت كند، مانند آن است كه در فكر و دانش آنها شريك شده، و از
عقل و اندیشه هر كدام، براى خود سهمى برداشته است.

وقتى ما، بار سنگينى داريم كه نمى توانيم از روى زمين حركت دهيم، به
كمك چند نفر ديگر نياز پيدا مى كنيم. و هنگامى كه چند نفر آمدند و به ما
كمك كردن، مثل آن است كه ما را، در زور بازوى خود شريك کرده اند و هر
كدام، از قدرت و توانايى خود، سهمى به ما داده اند.

در مورد مسائل مربوط به فکر و عقل نیز همینطور است . وقتی با مسأله‌ی روبرو میشویم که به تنهایی از حل آن عاجزیم ، باید از عقل و اندیشه دیگران هم کمک بگیریم . و در این صورت ، مثل آن است که خود را، در عقل و شعور آنها شریک ساخته ایم و از نیروی اندیشه و فکرشان ، سهمی هم به ما رسیده است .

11 - فضیلت علم بر ثروت

العلم خیر من المال ، العلم یحرسک ، و انت تحرس المال ، و المال تنقصه
النفقه و العلم یزکو علی الاءنفاق ، و صنیع المال یزول بزواله .

ح / 174 - از فرمایشات امام علیه السلام به کمیل بن زیاد

ترجمه : دانش ، از مال دنیا بهتر است ، زیرا دانش نگهبان توست ، ولی مال
را تو باید نگهبانی کنی . مال دنیا با بخشش کاسته میشود ، ولی دانش ، بر اثر
بخشش ، رشد و فزونی می یابد ، و آنچه با مال دنیا ساخته و پرداخته شده و
بدست آمده ، با تمام شدن مال ، از بین میرود .

شرح : علیه السلام ، بارها در سخنان خود ، دانش را با مال دنیا مقایسه فرموده ، و
همواره دانش را برتر و گرانبهاتر شمرده است . در این کلام ارزنده نیز ، امیرمؤ
منان علیه السلام ، از برتری دانش نسبت به مال دنیا سخن می گوید ، و در این مورد
سه دلیل بیان می فرماید :

* اول آنکه : دانش ، انسان را از مشکلات زندگی و گرفتاریهای آخرت
نگهداری میکند ، و از خسارتها و زیانهایی که به سراغ اشخاص جاهل میروند ،
در امان می دارد . - ولی مال دنیا ، نه تنها نگهبان صاحب خود نیست ، بلکه
صاحب مال ، ناچار است قسمتی از وقت و فکر و نیروی خود را به خاطر
نگهداری مال ، از دست بدهد ، تا از تلف شدن و از بین رفتن آن جلوگیری کند .

* دوم آنکه : صاحب مال ، وقتی مقداری از مالش را به دیگری ببخشد ، به
مقداری که بخشش کرده است ، از مال او کم می شود . ولی صاحب علم ، هر
چه از علم خود به دیگران ببخشد ، یعنی هر چه علم خود را به دیگران بیاموزد ،

بر علم او افزوده میشود چون با هربار آموزش که به دیگری میدهند، خود او نیز ورزیده تر می شود و در رشته علمی خود، مهارت و تسلط بیشتری پیدا میکند.

* سوم آنکه : مال و ثروت از بین برود، تمام چیزهایی هم که به واسطه آن مال و ثروت ساخته و پرداخته شده و بدست صاحب مال آمده است ، از بین خواهد رفت . مثلا اگر کسی مقامی را به خاطر ثروت خود به دست آورده است ، یا اگر کسانی بخاطر ثروت با او دوست شده و گردش را گرفته اند، همینکه ثروت او به هر علتی ، از بین برود، مقام و احترام و دوستان او هم از دست خواهند رفت .

در حالیکه آنچه شخص عالم ، به خاطر علم خود به دست می آورد، هیچگاه از بین نخواهد رفت ، زیرا علمی که باعث بدست آمدن آن چیزها شده ، همیشه برای صاحب خود باقی میماند.

12 - آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگران می پسند

فءحبب لغیرک ما تحب لنفسک و اگره له ما تکره لها.

نامه 31/

ترجمه: آنچه که برای خود دوست میدارد، برای خود نمی پسندی، برای دیگران هم می پسند.

شرح: یک ضرب المثل فارسی می گوید آنچه به خود نمی پسندی، به دیگران روا مدار. و ضرب المثل دیگری می گوید: یک سوزن به خودت بزن، یک جوالدوز به مردم. این دو ضرب المثل، و دهها ضرب المثل دیگر، و شعرها، و کلمات کوتاه و بلند بسیاری که در زبان و ادبیات ما، در باره همین موضوع صحبت میکنند، همه، با الهام گرفتن از سخن امام علیه السلام، و در توضیح و تشریح آن گفته شده و رواج پیدا کرده است.

و منظور از تمام این سخنان، آن است که درباره یکی از دستورات عمیق و پر معنی اسلام، به شکلهای گوناگون، توضیح داده شود. بر اساس این دستور والا و زندگی ساز اسلام، ما انسانها وظیفه داریم که در هر کاری، رعایت حال دیگران را نیز بکنیم. یعنی همیشه خودمان را به جای دیگران بگذاریم، و با مردم طوری رفتار کنیم، که دوست داریم دیگران با ما همانطور رفتار کنند.

کسیکه به مشکلات و ناراحتیهای دیگران اهمیت نمی دهد، باید حساب کند که آیا خودش می توان همان مشکلات و ناراحتیها را تحمل کند، یا نه، به زبان ساده تر باید گفت: هر کس راضی شود که یک جوالدوز به تن دیگری فرو رود، باید با انصاف و مروت حساب کند که آیا خودش حاضر است یک سوزن به تنش فرو رود، یا نه؟

مسلمان مومن واقعی ، کسی است که برای دیگران نیز به اندازه خودش ، راحت و آسایش و حق استفاده از مواهب زندگی را بخواهد و اصولاً آسایش و خوشبختی خود را، در آسایش و خوشبختی دیگران جستجو کند.

13 - اندرز پذیری

و لا تكونن ممن لا تنفعه العظة الا اذا بالغت فی ایلامه ، فان العاقل يتعظ بالاداب و البهائم لا تتعظ الا بالضرب

نامه / 31

ترجمه : از کسانی مباش که اندرز نمی پذیرند مگر هنگامی که آزار و عذابی به آنها برسد. شخص عاقل ، باادب و ملایمت اندرز می پذیرد، و چهار پایان هستند که جز با کتک ، فرمان نمیبرند و به راه نمی آیند.

شرح : انسان که برترین مخلوق خداوند است ، و به همین جهت اشرف مخلوقات نام گرفته ، با سایر جانداران ، تفاوت‌های بسیار دارد. یکی از مهمترین تفاوت‌های انسان با حیوانات ، این است که انسان اندرزپذیر نیستند، و صاحب با نگهبان حیوانات و چهارپایان ، ناچار می شوند که به ضرب چوب و شلاق ، آنها را به راه بیاورند و از خطر و ناراحتی‌ها دور سازند.

انسان عاقل ، میداند که پدر و مادر، یا معلم ، یا سایر بزرگترها، که بیش از او دانش و تجربه دارند، جز خیر و صلاح او را نمیخواهند و به همین دلیل ، هر گاه ببینند که کودک خردسال یا شاگرد کوچکشان به راه خطا می رود، او را اندرز میدهند و سعی می کنند با ارشاد و راهنمایی ، از خطا و خطرهای دورش کنند.

در چنین مواقعی، انسان اگر عاقل باشد، با زبان خوش و ملایم، اندرز بزرگترها را می پذیرد و مؤدبانه به راهنمایی آنها گردن می گذارد. اما، گاهی، کسانی هم پیدا می شوند که برخلاف انتظار، اندرز افراد خیرخواه را خطای خود، ادامه می دهند.

حتما شما هم دیده اید که گاهی، پدر و مادر، مجبور می شوند فرزند خود را، به خاطر آن که با زبان خوش اندرز نپذیرفته است، با تنبیه بدنی و کتک و خشونت تربیت کنند. در حالیکه انسان عاقل، هرگز کاری نمی کند که با او مانند حیوانات و چهارپایان رفتار کنند و با کتک به راهش بیاورند. بلکه با ادب و ملایمت، اندرز بزرگترها را می پذیرد، و با خوبی و خوشی، به راهی می رود، که سعادت و خوشبختی او، در آن است.

14 - دوستی و خردمندی

التودد نصف العقل

ح 142/

ترجمه: دوستی و مهربانی با مردم، نیمی از عقل است.

شرح: شخص عاقل، با شخص نادان، تفاوت‌های زیادی دارد. اما این تفاوتها، همیشه و همه جا معلوم و آشکار می‌گردد که کدامیک عاقل و کدامیک نادان هستند.

یکی از این موارد، طرز رفتار با مردم است. شخص نادان، ارزش دوستی و مهربانی را نمیداند و به همین دلیل، با مردم دوستی نمی‌کند و محبت کسی را در دل خود جای نمی‌دهد.

اما شخص عاقل، چون به نیروی عقل خود، قدر و قیمت دوستی و محبت را درک می‌کند و با دوستانش نیز، همیشه با مهر و محبت رفتار می‌کند.

یکی از راه‌هایی که ما میتوانیم تشخیص دهیم چه کسی عاقل و چه کسی نادان است، همین است که ببینیم آیا شخص مورد نظر، با مردم دوستی و محبت میکند، یا با هیچکس از دل مهر و محبت و دوستی وارد نمیشود

از آنجا که دوستی و محبت با مردم، یکی از مهمترین نشانه‌های عقل و شعور است، امام علیه السلام، برای دوستی ارزش فراوانی قائل شده است، تا جائی که فرموده است: همینکه شخصی با مردم دوستی و محبت کند، نشانه آن است که دست کم، نیمی از عقل طبیعی یک انسان در او وجود دارد.

15 - پرهیز از دوستی با...

اباک و مصادقه الاحمق ، فانه یرید ان ینفعک فیضرک و مصادقه البخیل ، فانه یبعد عنک احوج ماتکون الیه ، و ایاک و مصادقه الفاجر، فانه یببعک بالتافه ، و ایاک و مصادقه الکذاب ، فانه کالسراب : یقرب علیک البعید و یبعد علیک القرب .

ح 38/

ترجمه : از دوستی با نادان پرهیز، چون او میخواهد به تو سود برساند، ولی از روی نادانی زیاد میرساند، از دوستی با شخص تنگ نظر پرهیز، چون او تو را، هنگامی که به شدت نیازمند او باشی رها میکند، از دوستی با شخص بد کاره پرهیز، چون او به ناچیزترین قیمتها تو را می فروشد، و از دوستی با دروغگو پرهیز، چون او، مانند سراب ، فریبت میدهد. دور را در نظرت نزدیک نشان میدهد، و نزدیک را دور جلوه گر میسازد.

شرح : یکی از مهم اسلامی ، که هم پیامبران اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هم امام عَلَيْهِ السَّلَام ، درباره آن بسیار سفارش کرده اند، مسئله انتخاب دوست و همنشین است . کسانی که خصوصیات زشت و ناپسند، و صفات بد و نامطلوب دارند، بر روی دوستان و معاشران خود نیز تاءثیر منفی میگذارند، و به آنان ، زیانهای جبران ناپذیر می زنند. از این رو، در انتخاب دوست ، باید کمال مراقبت را به عمل آوریم و دست کم ، کسانی را که دارای چهار خصوصیت زشت نادانی، بخل، بدکاری و دروغگویی هستند، به عنوان دوست انتخاب نکنیم .

شخص نادان ، هر چند هم که مهربان و صمیمی باشد، از آنجا که عقل کافی ندارد، موارد سود و زیان را نیز تشخیص نمیدهد. به همین جهت ، حتی وقتی

میخواهد به دوست خود، سودی برساند، از روی نادانی، کاری میکند که به زیان دوستش تمام شود.

شخص بخیل، یا تنگ نظر، نیز چون به مال دنیا بیش از هر چیز دیگری دلبستگی دارد، و حاضر نیست ذره ای از مال خود را از دست بدهد، تا زمانی به دوستی خود با دیگران ادامه میدهد، که به او نیازمند نباشد. اما همینکه یکی از دوستانش به او نیازمند شود، حتی اگر در اوج نیازمندی باشد و تمام زندگی اش به اندکی گذشت و بخشش از سوی او بستگی پیدا کند، باز حاضر به گذشت و چشم پوشی از مال دنیا نمی شود، و دوست خود را، در آن اوج احتیاج، رها میکند و به حال خود می گذرد.

بدکاره، یا کسی که در روی زمین به فسق و فجور و فساد دست میزند، نیز از کسانی است که باید از دوستی با او پرهیز کرد. شخص بدکاره، عزت و شرافت انسانی خود، و سعادت و رستگاری آخرت خود را، در برابر کم ارزشی ترین چیزها از دست می دهد. بنابراین، مسلم است که چنین کسی، برای دوستان نیز، ارزشی قائل نخواهد شد، و آنها را در برابر اندک چیزی خواهد فروخت.

دروغگو نیز، شایسته دوستی نیست. چون او نیز، مانند سراب که از دور به شکل آب دیده میشود و از نزدیک چیزی جز خاک و ریگ بیابان نیست، همیشه به فکر فریب دادن است. شخص دروغگو، همیشه با دروغهای خود، کارهای خوب را به صورت کارهای بدوانمود میکند. و کارهای بد را بصورتخوبنشان میدهد. در نتیجه، کسیکه با شخص دروغگو دوستی کند، فریب حرفهای او را میخورد، و دو عیب بزرگ در زندگی پیدا میکند: نخست آن که از کارهای خوب روگردان میشود، چون خیال میکند که آن کارها بد است. و

دیگر آنکه به انجام کارهای بد می پردازد، چون بخاطر حرفهای دوست دروغگوی خود، گمان میکند که آن کارها خوب است .

فرزند عزیز، وقتی میخواهی با کسی دوست شوی مراقب باش که او، جزو هیچکدام از این چهار گروه نباشد. چون امام علیه السلام ، به خاطر خیر و صلاح مسلمانان ، سفارش کرده است که از دوستی با این گونه افراد، دوری کنند.

16 - هشدار مژده است

من حدرک ، کمن بشرک .

ج / 59

ترجمه : کسی که تو را هشدار میدهد مانند کسی است که به تو مژده می دهد.

شرح : گاهی پدر و مادرها، و بزرگترها، و دوستان خوب و دلسوز، از روی خیرخواهی ، و برای آن که ما را از انجام کارهای بد باز دارند، مجبور میشوند به جای نرمش و ملایمت ، با لحنی تند و درشت ، هشدار دهند و ما را، از کاری که می خواهیم انجام دهیم ، بر حذر و بیمناک سازند.

ممکن است بعضی افراد، اینگونه بر حذر داشتن را خوش نداشته باشند، و از لحن تند و هشدار دهنده کسی که با درشتی از انجام کار بد آنها جلوگیری میکند، ناراحت شوند.

ولی ، فرزند عزیز، این را بدان که : وقتی کسی با درشتی و تندی ، به تو هشدار میدهد و از انجام کارهای بد تو جلوگیری میکند، مثل کسی است که بالحنی ملایم و مهرآمیز، به تو مژده یی را میدهد.

به عنوان مثال : وقتی کسی تو را از تنبلی در مدرسه و بازیگوشی در خانه باز میدارد، و بالحنی تند میگوید : در خواندن درسهایت تنبلی نکن ، چون بیسواد و بیکاره بار می آبی و بدبخت میشوی، مثل کسی است که به تو مژده میدهد و میگوید : شاگرد اول شده ای و بزرگترین جایزه نصیب تو شده است.

پس ، از هشدار و انتقاد سازنده ناراحت نشو بلکه خوشحال و متشکر باش
زیرا انتقاد بجا، انسان را متوجه اشتباه خود میکند و باعث برطرف شدن عیب و
ایراد میگردد.

17 - خودپسندی

الاعجاب يمنع من الازدياد.

ج / 167

ترجمه : خودپسندی ، مانع از پیشرفت و رسیدن به کمال است .

شرح : یکی از بزرگترین عیبهایی که بعضی افراد دچار آن هستند، غرور و خود پسندی ، یعنی کسی که خود را، در همه چیز، برتر و بالاتر از همه مردم میدانند، و خیال میکنند که هیچ کس در علم و دانش و درک و شعور، به پای او نمی رسد.

شخصی که دچار این عیب بزرگ باشد، از دو جهت لطمه میخورد و صدمه می بیند. نخست ، از این جهت که : چون خود را بزرگترین و برترین عاقلان و دانشمندان میدانند، دیگر لازم نمی بیند که دنبال تحصیل علم و دانش ، برود. و به این صورت ، از آموختن باز میماند، و در همان مرحله یی که هست ، در جای میزند، و دیگر بالاتر و پیش تر نمی رود.

علاوه بر این ، شخص خود پسند، چون کسی را عاقل تر و دانشمندتر از خود نمی داند، هنگامی که برایش مسئله و مشکلی پیش می آید، با هیچکس مشورت نمی کند، و از افراد عاقل تر و دانشمندتر از خودش ، راهنمایی نمی خواهد. و به این صورت ، از حل مسائل و مشکلات ، و گشودن راههای بسته زندگی اش ، عاجز می ماند، و همواره ، در میان گرداب مشکلات و گرفتاریها دست و پا میزند، و هیچگاه نمی توان راههای پیشرفت و ترقی را پیدا کند و به سوی کمال گام بردارد.

18 - اکرام خویشاوندان

و اکرم عشیرتک ...

نامه 31/

ترجمه: اقوام و خویشاوندان را گرامی و عزیز بدار.

شرح: امام علیه السلام ، در این جمله زیبا و پر معنی ، ما را به حفظ و رعایت صله رحم دعوت کرده است .

درباره صله رحم در قرآن و روایات اسلامی ، سفارش فراوانی شده است . تا جای که ترک آن - یعنی بجا نیاوردن صله رحم - از گناهان بزرگ به شمار آمده است .

معنای صله رحم آن است که : انسان ، با اقوام و خویشاوندان خود، مناسبات و رفت و آمدهای سالم و صمیمانه داشته باشد، با مهربانی و لطف و گرامی ، به دیدار و احوال پرسی آنها برود، در حل مشکلات و رفع گرفتاریهای آنان شرکت کند و هنگامی که آنها مشکل و نیازی داشته باشد، از کمک کردن به آنها خودداری نرزد.

در این باره ، امام علیه السلام ، با زیباترین و مؤثرترین بیان ، ما را، بیش ، به اهمیت و ارزش معاشرت با خانواده و خویشاوند، متوجه نموده است .

طبق فرموده امام علیه السلام ، خویشاوندان ، همانند پیر و بالی هستند که ما، به کمک آنها قدرت پرواز پیدا میکنیم و می توانیم به آسانی به سوی هدف های خود برویم . در حالیکه بدون داشتن پروبال یعنی بدون داشتن خانواده دلسوز و مهربان و یاری دهنده قادر به پرواز نخواهیم بود و به این زودیها، به هدفهای خود نخواهیم رسید.

از نظر دیگر، ما همچون شاخه و برگ درختی هستیم، که ریشه های آن را، اقوام و خویشاوندان ما تشکیل میدهند، و در حقیقت، اصالت و پابرجایی ما، به آنها بستگی دارد. و همچنین، خویشاوندان همانند دستهای ما هستند، که بوسیله آنها، دشمنان را از خود دور میسازد، و نیز، هدفهای خود را به چنگ می آوریم .

به این ترتیب، اگر ما با خانواده و خویشاوندان خود رفت و آمد داشته باشیم، و با مهربانی و نیکدلی و صمیمیت معاشرت کنیم، همیشه در جریان کارها و مشکلات و مسائل زندگی یکدیگر خواهیم بود، و در هنگام گرفتاریها، به کمک همدیگر خواهیم شتافت و از نیروهای یکدیگر، برای حل مشکلات و سازندگی در راه زندگی یکدیگر، کمک خواهیم گرفت .

و البته، اینها همه به شرطی درست خواهد بود، که برای رفت و آمد و صمیمیت و کمک خواهی، خویشاوندان مؤمن و متدین و با تقوای خود را انتخاب کنیم. چون خویشاوندی که دین و ایمان محکم و تقوای اسلامی نداشته باشد، جز ضرر و زیان و ایجاد ناراحتی و گرفتاری بیشتر، تاءثیری در زندگی ما نخواهد داشت .

19 - بزرگترین عیب

اکبر العیب اءن تعجب ما فیک مثلہ .

ح 353/

ترجمہ : بزرگترین عیب آن است کہ : عیبی را کہ خود نیز داری ، در دیگران ، عیب بشماری .

شرح : کسانی هستند کہ عیب و ایرادی را کہ در اعمال و رفتار خودشان وجود دارد، نمی بینند و بہ حساب نمی آورند، اما همینکہ آن عیب را، در شخص دیگری ببینند، زبان بہ عیبجویی و انتقاد باز می کنند، و همه جا و پیش همه کس ، از عیب آن شخص سخن می گویند.

برای مثال : گاهی کسی را می بینم ، کہ برای حقوق انسانی دیگران ، ارزش قائل نیست ، حق مردم را پایمال میکند، دستمزد کاری را کہ دیگران برایش انجام داده اند نمی دهد، یا کم و با تاءخیر میدهند، قول و قرارهای خود را بہ هم میزند، و وعده هایی را کہ بہ مردم داده است انجام نمی دهد. اما همین شخص ، بہ محض آنکہ دیگری ، کمترین حق او را پایمال کند، یا دستمزدش را یک ریال کمتر یا یک روز دیرتر بدهد، یا با او مختصری بد قولی کند، یا وعده یی را کہ بہ وی داده است انجام ندهد، فریادش بہ آسمان میرود، و همه جا، از آن شخص ، عیبجویی و انتقاد میکند. شاعری ، در همین معنی گفته است :

بیری مال مسلمان و چو مالت داد و فریاد بر آری کہ : مسلمانی

بیرنند _____ نیست _____

امام علیه السلام می فرماید: این خود، بزرگترین عیب است که تو، عیبی را در مردم بینی و آن را زشت و ناپسند بشماری و زبان به انتقادش بگشایی، در حالیکه خودت نیز، شبیه همان عیب را داشته باشی، ولی به آن توجه نکنی.

البته، منظور امام این نیست که وقتی در دیگران عیبی را دیدی که خودت نیز شبیه آن عیب را داری، همین کافی است که عیب دیگران را به زبان نیاوری، و در عوض، عیب خودت نیز، سر جایش باقی بماند. بلکه، منظور این است که وقتی، عیب دیگران، باعث ناراحتی ما شد، هوشیار باشیم و فوراً به خود آئیم و ببینیم که آیا خود ما نیز، آن عیب را داریم یا نه؟ و اگر دیدیم که خودمان نیز، دارای همان عیب هستیم، در صدد بر طرف کردن آن بر آئیم، زیرا آن عیب، همانطور که در وجود دیگران، ما را ناراحت کرده است، در وجود ما نیز باعث ناراحتی دیگران خواهد شد.

20 - همت عالی و شکم پروری

لا تجتمع عزیمه و ولیمه

خ 241/

ترجمه: همت عالی، با سورچرانی و شکم پروری، سازگار نیست.

شرح: کسی که صاحب همت عالی است به شکم پروری برود، نمی تواند همت عالی داشته باشد. و به عبارت دیگر، ممکن نیست که همت عالی، و شکم پروری، در وجود انسان، یکجا جمع شده باشد.

زیرا شخص سورچران، بیش از هر چیز، در بند شکم خوش است، و تمام فکر و کوشش او صرف آن میشود که چطور و از چه راهی، خود را به سفره بی رنگین برساند و شکمش را از خوراکیهای لذیذ انباشته کند. آشکار است که چنین کسی، نه فرصت آن را دارد و نه اصولاً در فکر آن است که ذهن و اندیشه اش را در کارهای با شکوه به کار اندازد، و تصمیمهای عالی و والا بگیرد، و اراده و همت خود را در انجام کارهای با ارزش و انسانی نمایان سازد. شخص شکم پرور و سورچران، از آغاز صبح، دائماً به این فکر میکند که ظهر، چگونه نهار لذیذی بدست آورد، و از ظهر به بعد، ذهن و اندیشه اش در این جهت کار میکند که برای شب، از کجا و چگونه شام چرب و شیرینی فراهم کند. و طبیعی است که چنین شخصی، شب هم با این فکر به بستر میرود که صبح، چه خوراکیهایی سر سفره صبحانه در انتظارش خواهد بود.

اما کسی که همت عالی دارد، فکر و ذهنش، آنقدر مشغول مسائل مهم و کارهای عالی و انسانی است، که اصولاً فرصتی برای فکر کردن به شکم پیدا نمی کند. و تازه وقتی هم سر سفره بنشیند، غذایش، ساده ترین غذاها خواهد

بود. نمونه درخشان این افراد، خود حضرت علی علیه السلام است که غذایش ، بیشتر اوقات ، چیزی جز نان خالی ، یا نانی همواره با کمی خرما، یا کمی پیاز، یا کمی نبوده است . تا جایی که اگر اندکی بیش از این برایش غذا می آورد، به شدت اعتراض میکرد.

21 - آنچه داری قدر بدان

و حفظ ما فی یدیک اءحب الی من طلب ما فی یدی غیرک

نامه 31/

ترجمه : نگهداری از آنچه خود، در دست داری ، در نظر من ، از خواستن و جستجوی آنچه در دست دیگری است ، بهتر و دوست داشتنی تر است .

شرح : کسانی هستند که هیچگاه به آنچه دارند، راضی و قانع نمی شوند، دائما در فکر بدست آوردن مال و ثروت بیشتر هستند، و تمامی نیروی آنها، بجای آنکه صرف کسب مال میشود. آنگونه افراد، تازه هر چقدر هم که بیشتر بدست آورند، باز چشم و دلشان سیر نمی شود و نگاهشان به مال دیگران است . و گاهی ، کار را به جایی می رسانند که شخصیت و عزت نفس خود را زیر پا می گذارند، تا برای مدتی کوتاه از آنچه دیگران دارند، استفاده کنند.

شاید شما هم دیده اید که : بعضی افراد، وقتی میخواهند به مهمانی بروند، با آن که خودشان لباس تمیز و قابل استفاده دارند، چون پارچه و دوخت آن ساده و معمولی است ، به سراغ همسایه میروند و لباس گرانبه را میگیرند، تا در مهمانی ، بیشتر خود نمایی کنند.

یا وقتی مهمان در خانه دارند، کاسه و بشقاب معمولی و ارزان قیمت خود را کنار می گذارند، و در عوض ، ظروف چینی و بلور گرانبه را قرض می گیرند و جلوی مهمان می آورند.

این دسته از افراد، برای شخصیت انسانی و عزت نفس خود ارزش قائل نیستند و کاری هم که میکنند، بر خلاف دستورات اسلام است .

امام علیؑ نیز، در همین مورد توضیح داده و این چند نکته را در یک جمله کوتاه، بیان فرموده است :

- 1- قناعت : به آنچه داری اکتفا کن و چشم طمع به مال دیگران نداشته باش
- 2- عزت نفس : شخصیت انسانی و عزت نفس خود را حفظ کن ، و از آنچه داری خوشنود باش ، تا از رنج خواهش و تمنا و ذلت در خواست و تقاضا از دیگران ، آسوده باشی .
- 3- حفظ آبرو : با دوری کردن از زیاده طلبی و چشم حسرت دوختن به مال دیگران ، آبروی خود را به باد مده .
- 4- شکر نعمت : نسبت به آنچه خداوند به تو داده است ، کفران نعمت مکن ، بلکه شکر نعمت خداوندی را - به هر اندازه که باشد - بجای آور، تا به آنچه داری راضی باشی و در حفظ نگهداری آن بکوشی . نه آن که مال خود را، بخاطر ناچیز و کم قیمت بودن ، خوب حفظ نکنی و آن را از بین ببری ، و بعد، محتاج دیگران بشوی .

22 - تنگدستی و پاکدامنی یا ثروت و زشتکاری

و الحرفته مع العفته خیر من الغنی مع الفجور.

نامه 31/

ترجمه: کارگری، همواره با پاکدامنی، بهتر از داشتن ثروتی است که با گناهکاری به دست آمده باشد.

شرح: بسیاری از ثروتمندان هستند، که به خاطر داشتن مال و دارایی فراوان، ظاهراً همه گونه وسایل راحت و آسایش را در اختیار دارند. اما در حقیقت، آنها، نه تنها آسوده و راحت نیستند، نه تنها در خوشی و خوشبختی به سر نمی‌برد، بلکه روز و شب خود را، با رنج و اضطراب می‌گذرانند، و عمرشان در دلهره و نگرانی طی میشود. زیرا بیشتر ثروتمندان، مال و دارایی خود را، از راههای حرام و آلوده به گناه، به دست آورده اند. امام علی علیه السلام، در جایی دیگر فرموده است: هر جا ثروتی هنگفت انباشته شده باشد، حتماً در کنار آن، حق پایمال شده گروهی از محرومان جامعه، دفن شده است معنی این سخن آن است که: کمتر ممکن است ثروتی پیدا شود که تمام آن، از راه حلال بدست آمده باشد. بیشتر کسانی که به ثروت های هنگفت می‌رسند، حق مردم محروم و مستضعف را پایمال کرده و مال دیگران را خورده اند یعنی از راههایی مانند دزدی، کم فروش، گران فروش، احتکار (یعنی: انبارکردن و مخفی کردن نگاه داشتن اجناس مورد نیاز مردم، و به وجود آوردن قحطی، و سپس فروختن آن اجناس به چند برابر قیمت)، یا خوردن مال افراد ضعیف، بیوه زنان، یتیمان و امثال آنها، و خیانت کردن به افراد ملت به مال و دارایی رسیده اند.

چنین ثروتی ، که از راههای ناپاک و نادرست بدست آمده ، آلوده به گناه است و کسی که چنین ثروتی دارد، اگر هم در ظاهر، راحت و آسوده زندگی می کند، در باطن ، آرامش و آسایش ندارد و تمام ساعات روز و شبش ، در وحشت و اضطراب می گذرد. از یک طرف ، ترس از خدا، و حساب و کتاب روز قیامت او را می ترساند و آرامشش را بهم میزند، و از طرف دیگر، دائما وحشت آن را دارد، که مبادا مردم محروم و ستمدیده ، راز دزدی و مال مردم خوری و خیانت او را بفهمند، و برای گرفتن حق خود، بر سرش بتازند و حکم عدالت اسلامی را، درباره اش اجراء کنند.

اما کسی که کار کم در آمدی دارد، ولی با تقوی و پاکدامنی آنرا انجام میدهد، و به خیانت و ظلم آلوده نمی شود، دل راحت و فکر آسوده دارد، چنین کسی ، چون درآمدش حلال و پاک است ، حقی را پایمال نکرده و مال کسی را نخورده است ، کمترین نگرانی و دلهره و وحشتی هم ندارد. اگر سفره اش رنگین نیست ولی در عوض با وجدان پاک کابوسهای وحشت آور و سبکبار بیدار می شود، و خوشبختی واقعی را با تمام وجودش حس میکند.

بخاطر همین است که امام علیه السلام نیز، کار کم در آمد، ولی همواره با پاکدامنی را از ثروتی که همواره با گناه باشد، بهتر شمرده اند.

23 - همه کاره ، هیچکاره

من اءوما الی متفاوت خذلته الحیل .

ح / 403

ترجمه : کسی که به کارهای پراکنده پردازد، از یافتن راه حل صحیح برای آنها ناتوان می ماند.

شرح : یک ضرب المثل فارسی ، که به پیروی از کلام امام علیؑ ، در زبان ما پیدا شده است می گوید : همه کارها، هیچکاره اند!

ولی متأسفانه ، این عیب در بعضی از افراد وجود دارد، که خود راهمه کارهمی دانند. یعنی ، در آن واحد، به چند کار مختلف می پردازد، و انتظار هم دارند که در تمام آن کارها، موفق و سر بلند باشد. در حالیکه ، چنین افرادی ، نه تنها در کار خود موفق نمی شوند، بلکه به دهها مشکل و ناراحتی برخورد می کنند که از چاره جویی و یافتن راه حل آنها عاجز می مانند، علاوه باعث می شوند که چرخ امور جامعه نیز بخوابد و به افراد اجتماعی هم لطمه بخورد. زیرا در جامعه بشری ، کارهای مردم ، به یکدیگر مربوط و پیوسته است ، طوری که اگر در یک گوشه از جامعه ، کاری معطل بماند و به خوبی انجام نشود، کارهای دیگران هم ، بر اثر آن ، معطل خواهد ماند.

از قدیم گفته اند : شکارچی طمع کاری که در آن واحد دنبال دو خرگوش بدود، هیچکدام را نمی تواند شکار کند. انسانی هم که بخواهند در آن واحد، دنبال چند کار برود، هیچکدام از آن کارها را، یاد نمی گیرد و در هیچ رشته یی ، نمی توان مهارت لازم را بدست آورد. بدون شک ، اگر کسی بگوید : من هم پزشکی می دانم ، هم معماری می کنم ، هم نان می پزم ، هم قالیباف هستم ، هم

در نجاری و در و پنجره سازی مهارت دارم و هم رادیو و تلویزیون تعمیر می کنم مطمئن باشید که هیچکدام از این کارها را بلد نیست . و اگر هم ، از هر یک از این کارها، اطلاعی داشته باشد، اطلاع او آن قدر کم و ناچیز است که هیچگاه موفق نخواهد شد یکی از این کارها را به درستی انجام دهد.

پس ، انسان عاقل کسی است که : بجای آن که فکر و وقت خود را تلف کند و از هر کاری ، مقدار کمی یاد بگیرد، نیروی خود را صرف یادگیری و انجام یک کار کند تا هم در زندگی شخصی موفق شود، و هم وجودش برای جامعه فایده بیشتری داشته باشند.

24 - احترام معلم

لا تجعلن ذرب لسانك على من اءنطقك و بلاغه قولك على من سددك .

ح / 411

ترجمه : تیزی و برندگی زبانت را، به سوی کسی که تو را سخنگو ساخته است مگیر، و رسایی گفتار و قدرت بیان خود را، بر ضد کسی که به تو قدرت گفتار آموخته است ، بکار مبر .

شرح : امام علیه السلام ، همواره در مورد احترام معلم و آموزگار، سفارش میفرمود، و دیگران را، به ارزش و اهمیت احترام نمودن به آموزگاران ، متوجه میساخت . تا جای که خود، با آن دریای علم و دانش که داشت ، همیشه می فرمود : کسیکه به من یک کلمه بیاموزد، تا پایان عمر، غلام و بنده او خواهیم بود .

یک نمونه درخشان و با شکوه دیگر، برای آنکه بدانیم اسلام چه احترام شایانی برای معلم و آموزگار قائل شده است ، توجه به وضع اسیر جنگی در صدر اسلام است . در آن جنگها، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، به کسانی که تا ساعتی پیش ، شمشیر بر دست ، با سپاه مسلمانان جنگیده بودند، اجازه می فرمود که هر کدام ، به ده نفر از مسلمانان سواد خواندن و نوشتن بیاموزند، و پاداش این سواد خواندن و نوشتن بیاموزند، و به پاداش این سواد آموزی از اسارت آزاد شوند .

امام علیه السلام نیز، در این کلام عمیق و پر معنی ، در همین باره سخن گفته ، و دیگران را به احترام نمودن به معلم آموزگار، متوجه ساخته و ترغیب و سفارش فرموده است . ما نیز، باید از پیشوای راستین خود بیاموزیم . یعنی هرگز نباید

تیزی و برندگی زبان خود را بسوی پدر و مادر، یا خواهر و برادر بزرگتر، یا هر کسی که در راه به سخن آمدن ما زحمت کشیده است، بگیریم. و همچنین هیچگاه نباید رسایی کلام و قدرت بیانی را که از معلم و یا شخصی دیگری آموخته ایم، بر ضد خود او بکار بریم. زیرا، چنین کاری ناسپاسی است، و در اسلام، ناسپاسی، زشت و ناپسند شمرده می شود.

25 - ادب آموزی از بی ادبان

کفاک اءدبا لئفسک اجتناب ما تکرهه من غیرک .

ح / 412

ترجمه: برای آنکه ادب و آراستگی داشته باشی، همین قدر بس است که از انجام آنچه در دیگران نمی پسندی، دوری کنی.

شرح: سالهای بسیاری است، که دانشمندان غربی تلاش می کنند تا راهها و روشهای پیشرفته و مدرنی پیدا کنند که بر اساس آن، افراد جامعه، هم خود را به اخلاق نیکو آراسته سازند، هم کودکان مؤدبی تربیت کنند. این دانشمندان برای منظور خود، دهها سال تحقیق کرده و هزاران جلد نوشته اند، ولی هنوز هم نتوانسته اند موفقیتی بدست آورند.

در حالیکه اگر تمام این کتابها و روشهای تربیتی دانشمندان غرب را، روی هم بگذارند، هرگز نمی توانند با همین یک کلام کوتاه امام بزرگوار ما برابری کنند. امام عاشق، تمام راهها و روشهایی که برای ادب و آراستگی و تربیت جامعه ممکن است بوجود آید، 1400 سال پیش از این، در یک جمله کوتاه و بسیار عمیق و پرمعنی، خلاصه فرموده اند. و آن این است که: اگر می خواهی مؤدب و آراسته و دارای اخلاق نیکو باشی، لازم نیست که راههای دشواری را طی کنی. بلکه فقط کافی است هر کاری که دیگری انجام داد، و تو متوجه شدی که کار زشت و ناپسندی کرده است، خودت آن کار را انجام ندهی. به این ترتیب تو تمام کارهای زشت و ناپسندی که ممکن است کسی انجام دهد، از وجود خودت دور خواهی کرد، و در نتیجه مدل به شخص خواهی شد که هیچگونه زشتی و ناپسندی، در وجودش پیدا نمیشود.

براستی آیا، برای رسیدن به ادب و آراستگی و اخلاق نیکوی انسانی
دستوری از این ساده تر و مؤثرتر پیدا می شود؟

26 - غیبت : کار ناتوانها

الغیبه جهد العاجز

ح 461/

ترجمه : غیبت کردن ، آخرین تلاش آدم ناتوان است .

شرح : غیبت کردن ، پشت سر کسی سخن گفتن ، و بد گویی کردن ، و برای او عیب و ایراد شمردن . و این ، از زشت ترین و ناپسندترین عیبهایی است که بعضی از افراد، دچار آن هستند.

کسی که غیبت میکند، بدون شک آدم ناتوان و بی جراتی است . زیرا همینکه می نشیند و پشت سر دیگران بد گویی می کند، نشان می دهد که جرات ندارد با آن افراد روبرو شود، و حرف خود را، پیش روی آنها بر زبان آورد. و چون در خود، قدرت و جرات روبرو شدن با آن افراد را نمی بیند، آخرین تلاشی که می توان بکار ببرند، این است که به وسیله بد گوئی کردن در پشت سر، انتقام خود را از آنها بگیرد و باصطلاح دل خود را خنک کند.

حال آن که یک مسلمان مؤ من واقعی ، اگر نسبت به کسی ایراد و انتقادی داشته باشد، باید بر اساس جرات انسانی و اخلاق اسلامی ، رو دروی آن شخص ، ایراد و انتقاد خود را بر زبان آورد، بدون ترس و واهمه ، او را امر به معروف و نهی از منکر کند.

اگر هم ایراد و انتقادش درست نباشد، و فقط از حسادت و تنگ نظری سر چشمه گرفته باشد، هرگز نباید پشت سر کسی که از او شایسته تر بود و به پیشرفت و ترقی رسیده است ، بد گویی کند و خود را در جامعه ، رسوا و بی اعتبار سازد.

27 - ایمان و راستگویی

الایمان ان توثر الصدق حیث یضرك علی الکذب حیث ینفعک .

ح / 458

ترجمه : نشانه ایمان ، آن است که : راستگویی را، اگر چه به تو زیان برساند، مقدم بداری .

شرح : مسلمانان مؤ من واقعی ، یعنی کسی که دارای ایمان محکم و راستین است ، نشانه هائی دارد، که بوسیله آنها، میتوان او را، از افراد بی ایمان ، بازشناسی کرد.

یکی از این نشانه ها، آن است : شخص مؤ من ، سود واقعی را در اطاعت از دستورات خدا، زیان واقعی را، در اطاعت نکردن از دستورات خدا می داند، از آنجا که خداوند به ما دستور داده است که همیشه راست بگوئیم و از دروغگوئی پرهیز کنیم ، مسلمان باایمان نیز، هرگز حاضر نمی شود بر خلاف این دستور رفتار کند. تا جایی که حتی اگر زمانی ، راست گفتن به زیانش باشد و دروغ گفتن به او سود برساند، از سود دروغ گفتن چشم می پوشد، و زیان راست گفتن را به جان می پذیرد، و لب به دروغگویی باز نمی کند. زیرا مؤ من ، سود و زیان واقعی را نزد خدا میداند و بس .

28 - چرا بنده دیگران ؟

و لا تتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا.

نامه 31/

ترجمه : بنده دیگری مباش ، که خدا، تو را آزاده آفریده است .

شرح : خداوند، انسان را به صورت موجودی آزاد، و دارای شخصیت و عزت نفس آفریده شده است . و به او عقل و شعور، و نیروی درک و دریافت ، و قدرت اراده بخشیده است ، تا اندیشه خود را به کار اندازد، از نیروی بدنی خود استفاده کند، و با قدرت فکر، و تن دادن به کار و تلاش ، در کمال آزادی و سربلندی ، زندگی شرافتمندانه ای را دنبال کند. در آفرینش خدا، هیچ انسانی از دیگری برتر و باارزش تر، یا کمتر و بی مقدارتر نیست . بنابراین ، هیچ انسانی حق ندارد که دیگران را بنده خود سازد، و هیچ انسان هم حق ندارد خود را به صورت بنده دیگران در آورد. زیرا بندگی ، تنها در برابر خداوند متعال شایسته است ، و جز خدا، هیچکس شایسته آن نیست که انسانی ، در برابرش ، خود را دچار ذلت و زبونی کند و مانند بنده ناتوان و بی مقداری ظاهر شود.

البته کسی که عزت داشته باشد، و ارزش انسانی خود را بشناسد، به آزادی گرانقیمتی که خداوند به او ارزانی داشته ، احترام خواهد گذاشت . چنین فردی ، همیشه به نیروی فکر و قدرت کار و تلاش خود متکی خواهد بود، به آنچه در یک زندگی شرافتمندانه نصیبش میشود قناعت خواهد کرد، و در نتیجه ، همواره سربلند و آزاد خواهد زیست .

اما افراد ذلیل و بی شخصیتی هم پیدا می شوند، که به خاطر مال دنیا، در برابر ثروتمندان یا صاحبان مقام و قدرت ، به زانو می افتند، سر تعظیم فرود می

آورد، و بصورت بنده بی دلیل و بی ارزش ظاهر می شوند، تا شاید از ثروت و مقام آن افراد بهره بی ببرند و بیش از حد لیاقت خود، مال و مقامی بدست آورند.

امام علیه السلام ، اینگونه افراد را نکوهش می کند و به همه مسلمانان هشدار می دهد که : مبدا آزادی و ارزش انسانی خود را، که خداوند به شما ارزانی داشته است ، پایمال کنید و به طمع مال و مقام ، در برابر انسانی همچون خودتان ، بندگی کنید، زیرا خداوند، همه انسانها را آزاد و یکسان آفریده است .

29 - شوخی و عقل

ما مزح امرؤ مزحه الا مج من عقله مجه 0

ح / 405

ترجمه : هیچکس شوخی نکرد، مگر آن که ، با پرداختن به شوخی ، پاره یی از عقل خود را به دور انداخت .

شرح : یکی از نشانه های سنگین و با وقار بودن آن است که انسان ، از شوخی کردن پرهیزد و متن و جدی باشد. کسانی که در هر محفل و مجلسی لب به شوخی باز می کنند و سخنان مضحک به زبان می آورند و دیگران را می خندانند، پیدا است که وقار و متانت ندارند و افرادی جلف و سبک مغز هستند. امام علیه السلام ، در جای دیگری ، هنگامی برای فرزندان گرامی خود، امام حسن مجتبی علیه السلام وصیت نامه می نویسد، او را به شدت از شوخی کردن بر حذر می کند. امام علیه السلام به فرزند خود می فرماید نه تنها خودت ، هیچگاه در حضور مردم شوخی مکن و حرفهای خنده آور مزن ، بلکه حرفهای خنده آور دیگران را هم نقل مکن . چون این کار، باعث سبکی و جلفی می شود و ارزش انسان را از بین میبرد.

شیخ سعدی نیز به پیروی از امام علیه السلام ، در یکی از شعرهای خود گفته است
ز شوخی ، پرهیز، ای باخرد شوخی ، تو را، آبرو می برد!
ما نیز اگر در اطراف خود دقت کنیم ، خواهیم دید که مردم ، کسانی را که زیاد شوخی می کنند و حرفهای خنده آور می زنند.
چندان جدی نمی گیرند و برای آنها ارزش و احترام قائل نمی شوند.

به خاطر همین است که امام علیه السلام فرموده است: وقتی کسی شوخی می کند
مثل آن است که قسمتی از عقل خود را بیرون ریخته و به دور انداخته است .
معنی این سخن آن است که با هر شوخی مقداری از عقل انسان در نظر مردم
از بین می رود و اگر کسی زیاد شوخی کند، مثل آن است که قسمتهای زیادتری
از عقل خود را دور ریخته است و در نظر مردم به صورت کسی در آمده که
دیگر در سرش عقل باقی نمانده است .

30 - کم بخشیدن یا نبخشیدن

لا تستح من اعطاء ألقليل فان الحرمان اقل منه

ح / 67

ترجمه: از بخش اندک شرمنده مباش ، زیرا هیچ ندادن از آن بخشش اندک نیز کمتر و ناچیزتر است .

شرح: یکی از کارهای خوب و پسندیده ، که باعث خوشنودی خلق و رضایت خدا میشود، این که ما، از مال و دارائی خود بخشش کنیم . البته بخشش کردن ، این نیست که مال خود دور بریزیم و در راههای نادرست تلف کنیم . بلکه معنی بخشش آن است که وقتی یک کار خیر پیش می آید و برای انجام آن ، به کمک دیگران احتیاج پیدا میشود، ما نیز قدم به پیش گذاریم و در حد توانائی خود، به انجام آن کار خیر، کمک کنیم . مثلاً ممکن است در کشور، جنگی رخ دهد و گروهی از هموطنان جنگ زده ما، خانه و زندگیشان را از دست بدهند. یا ممکن است حوادثی مانند آمدن سیل و زلزله شهر و خانه و محل کار عده ئی آسیب ببیند و سرمایه و دار و ندارشان از بین برود. حتی ممکن است بدون هیچگونه از این حوادث ، باز هم عده ئی پیدا می شوند، که در عین آبرومندی ، دچار فقر و محرومیت شده باشند. در تمام این حالات ، وضعی پیش میاید، که گروهی از هموطنان و هم دنیهای ما، به کمک اشخاص مؤمن و نیکوکار، پیدا می کنند.

در چنین مواقعی ، وظیفه دینی و اخلاقی ما حکم میکند که برای رضای خدا. از مال و دارائی خود. هر قدر که میتوانیم به اینگونه افراد بخشش کنیم . لازم

نیست که حتما مقدار بخشش ما، زیاد و هنگفت باشد، بلکه مهم این است که از بخشیدن آنچه در قدرت داریم، کوتاهی نکنیم.

بعضی از افراد، با آنکه دلشان می خواهد در اینگونه موارد، به دیگران کمک کنند، ولی چون مقداری که قادر به بخشیدن آن هستند، کم و ناپذیر هستند، کم و ناچیز است، احساس شرمندگی می کنند. اینگونه افراد، بخاطر شرم بیهوده از بخشش آن مقدار کم، خودداری می کنند، و در نتیجه، اشخاص نیازمند را، از همان مقدار اندک بخشش نیز محروم و بی نصیب میگذارند.

برای آنکه بدانیم این طرز فکر تا چه حد نادرست است. به یک مثال توجه کنیم: فرض می کنیم برای یکی از هموطنان جنگ زده باید خانه یی ساخته شود که 10 هزار تومان هزینه دارد. ما نیز یکهزار نفر هستیم، که هر کدام فقط 10 تومان میتوانیم کمک کنیم. اگر همه ما که 1000 نفر هستیم، 10 تومانهای خود را بدون هیچگونه شرمندگی روی هم بگذاریم، مجموع آن میشود 10/000 تومان، که میتوان با آن، خانه مورد نظر را ساخت.

اما اگر یکایک ما، از دادن 10 تومان خجالت بکشیم و این مبلغ را بخشش نکنیم، هیچ پولی فراهم نمیشود و در نتیجه، آن خانه نیز ساخته نخواهد شد. در این مورد، آیا دادن 10 تومان بهتر است یا ندادن آن؟ و آیا آن 10 کمتر است و یا خجالت کشیدن و هیچ ندادن؟

بخاطر همین است که امام علیه السلام میفرماید: از بخشش کم، شرمنده نباشید، چون شرمندگی باعث میشود که از بخشش کم خودداری کنید و به افراد نیازمند چیزی ندهید. در حالیکه بخشش شما، هر چقدر که کم و ناچیز باشد هیچ ندادن آن کمتر و ناچیزتر، و در نتیجه باعث شرمندگی بیشتر است.

31 - ایمان چیست ؟

و سئل عن الايمان ، فقال : الايمان معرفه با لقلب ، و اقرار با للسان ، و عمل با لاركان .

ح 227/

ترجمه : از امیرالمؤمنین علیه السلام ، پرسیدند که : ایمان چیست؟

فرمود : ایمان عبارت است : شناخت قلبی ، اعتراف و اقرار به زبان ، عمل با اعضاء و جوارح بدن

شرح : ایمان حقیقی : نشانه هائی دارد، که هر کس این نشانه ها را در خود داشته باشد، مؤمن حقیقی است .

امام علیه السلام ، برای مؤمن حقیقی ، سه نشانه اصلی و مهم تعیین فرموده است ، که ما نیز با توجه به آنها میتوانیم مؤمنان حقیقی را بشناسیم . طبق فرموده امام علیه السلام مؤمن حقیقی کسی است که :

* اولاً شناخت قلبی داشته باشد. یعنی از صمیم قلب و از ته دل ، وجود خدا را شناخته باشد، و صمیمانه معتقد باشد که اصول دین اسلام ، یعنی یگانگی خداوند متعال ، نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ، و فرارسیدن روز قیامت ، عدل خداوند و جانشینی امامان علیهم السلام ، بر حق است .

* ثانیاً به زبان اعتراف کند، یعنی اعتقادات الهی و اسلامی خود را بر زبان آورد، و همواره کلمه شهادتین را به زبان جاری سازد، و به یگانگی خدا و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اقرار کند.

* ثالثاً وظایف اسلامی خود را با اعضاء بدنش انجام دهد، یعنی وضو ساختن ، نماز خواندن ، روزه گرفتن ، بدنگرفتن با زبان بد نشنیدن با گوش ،

نگاه حرام نکردن با چشم ، و... تمام وظائفی را که خداوند برای اعضاء بدن او تعیین فرموده است ، بطور صحیح و کامل به انجام رساند.

بنابراین ، هر کس که یکی از این نشانه ها، یا قسمتی از این نشانه ها را نداشته باشد، نمی توان خود را مؤ من حقیقی بداند.

32 - ستیزه جویی

لا تدعوك الى مبارزه ، و ان دعيت اليها فاءجب ، فان الداعي باغ و الباغى
مصروع .

ح / 233

ترجمه : کسی را به ستیز دعوت مکن ، اما اگر تو را به مبارزه دعوت کردند،
برای دفاع از خود، جنگ را قبول کن . زیرا شخص ستیزه جو، ستمگر است ، و
ستمگر بر خاک می افتد و مغلوب می شود.

شرح : یکی از افتخارات فراوان اسلام ، این است که در دستورات آن
هیچگاه دعوت به ستیزه وجود ندارد. زیرا اسلام ، دین صلح و صفا و آشتی
است ، و قادر است که تمام مسائل را با منطق قوی و دلایل روشن و محکم
خود حل کند. و بخاطر همین برخورداری از منطق و دلیل است که هیچگاه
پیغمبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام لازم نمی دیدند کارها را با زور پیش ببرند، و
رفتار جنگ طلبانه داشته باشند و جنگی را شروع کنند.

در جنگهای صدر اسلام ، هیچگاه حضرت محمد ﷺ و مسلمانان برای
جنگ پیشقدم نمی شدند و به جنگ کسی نمی رفتند. بلکه این دشمنان اسلام
بودند که یا بطرف مسلمانان لشکر کشی میکردند، یا آنقدر به آزار و اذیت و
شکنجه مسلمین می پرداختند که آنها هم برای دفاع از خود ناچار از جنگیدن
می شدند.

دلیل اینکه اسلام ، پیشقدم شدن در جنگ و جنگ طلب بودن را جایز
نمیداند. این است که هر کس جنگ طلب باشد، و با برپاکردن جنگ به کشتار و
تجاوز دست بزند، ستمگراست . و ستمگر نیز، سرانجام بر خاک می افتد و

مغلوب میشود. پس اسلام ، هرگز دستور جنگ طلبی نمی دهد، چون هرگز نمیخواهد پیروانش ستمگر باشند.

اما همان اندازه که اسلام ، مسلمانان را از جنگ طلبی بر حذر میدارد، به همان اندازه هم ، هر مسلمانی را موظف میسازد که در برابر جنگ طلبها، از خود دفاع کند. زیرا دفاع نکردن در برابر جنگ طلبها، دلیل خواری و زبونی است ، و اسلام هرگز نمیخواهد که پیروانش خوار و زبون باشد و به دیگران ، اجازه کشتار و تجاوز بدهد.

به همین دلیل است که امام علیه السلام نیز می فرماید که مسلمانان نباید جنگ طلب باشند، اما اگر جنگی به آنها تحمیل شد، باید بهر قیمتی که هست از خود دفاع کنند و حتی با چنگ و دندان به جهاد برخیزند و به زمزمه های شوم صلح و سازش اعتنا نکنند.

33 - چه بسا که یکبار خوردن

کم من اءکله منعت اءکلات .

ح 171/

ترجمه : بسا که یک خوردن چیزی ، تو را از خوردن بسیاری از خوردنیهای دیگر، محروم می کند.

شرح : گاهی کسی را می بینیم که سر سفره ، به غذائی میرسد که با وضع مزاجی آن روز او سازگار نیست و نباید از آن بخورد. اما او نمیتواند از هوس خوردن جلوگیری کند، و از آن غذائی ناسازگار میخورد، و چند ساعت بعد، به بستر بیماری می افتد. یا گاهی ، کسی دیگری را می بینیم ، که ناراحتی مزاجی ندارد، ولی در خوردن غذا، چنان افراط و زیاده روی میکند که بیمار می شود. در هر حال ، اینگونه افراد، بخاطر آن که نتوانسته اند شکم خود را نگاه دارند چنان بیمار و نزار میشود، که تا مدتها از خوردن بسیاری از غذاها و میوه ها و خوراکی ها محروم میشوند. و ته دستور پزشک با چند روز، جز غذائی ساده ، نمیتوانند به چیز دیگری لب بزنند.

در حالیکه اگر آن یکی ناپرهیزی نمیکرد، و این یکی به افراط و زیاده روی نمی پرداخت هر دو، در روزهای بعد نیز میتوانستند از هر نوع خوراکی استفاده کنند، و ناچار از تحمل چند روز پرهیز و محرومیت نمی شدند.

این سخن امام علیه السلام ، به ما می آورد که : در هر کاری ، باید به عاقبت آن هم بیندیشیم و صلاح خود را تشخیص دهیم . یعنی اگر دیدیم ، در کاری ، با یکبار استفاده کردن ، چندین استفاده بعدی را از دست میدهیم ، باید از انجام آن کار خودداری کنیم .

34 - صبر و ظفر

لا یعدم الصبور الظفروان طال به الزمان

ح 153/

ترجمه: شخص بردبار و شکیبا، پیروی را، سرانجام از دست نخواهد داد، هر چند روزگاری دراز بر او بگذرد.

شرح: انسان برای بدست آوردن پیروزی، باید صبر و شکیبائی داشته باشند. زیرا کسی که در برابر مشکلات زندگی، صبور و بردبار باشد، می تواند با حوصله و شکیبائی، سر فرصت، فکر کند و راههای مختلف را بررسی و آزمایش کند، و سرانجام، از میان آنها، راهی را که به پیروزی میرسد برگزیند. ولی افراد شتاب زده، که برای انجام هر کاری، عجله میکنند و حاضر نیستند صبر و آرامش بکار برند، در برابر مشکلات دست و درست پیدا کنند.

یک ضرب المثل فارسی می گوید: صبر تلخ است ولیکن بر شیرینی دارد.. و ضرب المثل دیگری هم میگوید: گر صبر کنی، ز غوره حلوا سازی. این دو ضرب المثل، که تقریباً معنی یکسانی دارند، به خوبی ارزش و کارسازی صبر و بردباری را نشان میدهند. وقتی درختموشروع به میوه دادن می کند، میوه هایش به صورت دانه های ریزی بنام غوره که مزه یی بسیار ترش دارد و قابل خوردن نیست. اگر کسی چند ماه صبر کند، این غوره های ترش، به انگورهای شیرین و آبدار مبدل میشوند، که میتواند با آن، شیرین ترین حلواها را نیز بسازد. اما کسی که صبر نداشته باشد، و برای استفاده از میوه درخت مو عجله کند، از عجله خود فایده ئی نخواهد برد. چون هر کدام از غوره های که به دهان بگذارد، کمترین اثری از شیرینی در آن نخواهد دید.

پس صبر و شکیبائی ، اگر چه ممکن است تلخ و دشوار باشد، و اگر چه ممکن است سالیان دراز طول بکشد ولی سرانجام به پیروزی منتهی میشود. همچنانکه در قرآن کریم نیز صبر بعنوان یکی از عبارات ذکر شده است .

35 - میانه رو تنگدست نمی شود

ماء اءعال من اقتصد.

ح 140/

ترجمه: کسی که در خرج کردن میانه روی کند، تنگدست نمی شود.
شرح: بهترین راه، برای داشتن یک زندگی آسوده و راحت، میانه روی در خرج کردن است. و این، راهی هست که در اسلام و قرآن به ما می آموزند. خداوند، در قرآن کریم، به مؤمنان میفرماید: که در زندگی میانه رو باشند. نه آنقدر خسیس باشند و کم خرج کنند که حتی آسایش خود و خانواده شان خراب شود. و نه آنقدر ولخرج باشد و مال خود را دور بریزند که به فقر و تنگدستی دچار شوند.

سخن امام علی(ع) نیز به ما می آموزد: انسان، هر قدر هم که در آمد زیاد داشته باشد، اگر در خرج کردن اندازه نگه ندارد، در آمدش تمام می شود، و خودش نیز تنگدست و محتاج می شود، اما کسی که عقل معاش دارد پولش را به اندازه خرج می کند، هیچگاه تنگدست و محتاج نخواهد شد.

36 - تندخویی دیوانگی است

الحدة ضرب من الجون لان صاحبها يندم فان لم يندم فجنونه مستحکم .

ح / 255

ترجمه : تندخویی یک نوع دیوانگی است ، زیرا تندخو پشیمان میشود ، و اگر پشیمان نشود ، دیوانگی اش پا برجا و پایدار شده است .

شرح : شخصی تندخو ، نمیتواند بر اعصاب خود مسلط باشد ، و اعمال و رفتار خود را مهار کند . در نتیجه ، هنگام خشم و تند خوئی ، دست به کارهایی عقل سالم انجام آن را نمی پذیرد : زبان به بی ادبی و فحاشی می گشاید ، دست به شکستن و پاره کردن و دور ریختن چیزهای مختلف می زند . با دیگران نزاع و کتک کاری میکند و باعث زخم و جراحت خود یا دیگران می شود چه بسا دیده شده که خشم و تند خوئی یک نفر . باعث نزاع دسته جمعی خانواده و دوستانش شده ، و سرانجام در میان آنها جنایت و فاجعه ئی رخ داده . یا زیان و خسارت جبران ناپذیر دیگری پیش آمده است .

وقتی شخص تندخو ، در حالت خشم به سر می برد و باعث ایجاد چنین مشکلات و مصیبت‌هایی میشود ، حالت او شبیه نوعی دیوانگی است . زیرا او هم ، در آن لحظات ، مانند دیوانگان ، بر اعصاب خود تسلط ندارد و متوجه نیست که مرتکب چه کارهایی میشود .

البته شخص تندخو ، پس از فرونشستن خشم ، از کارهایی که انجام داده پشیمان میشود و همین پشیمانی ، نشان میدهد که وی ، سر عقل آمده و متوجه زشتی آن کارهای دیوانه وار خود شده است . یعنی خود او هم متوجه می شود

که در آن لحظات خشم ، نوعی دیوانگی زود گذر گریبانش را گرفته و سپس رهاش کرده است .

اما اگر کسی باشد که پس از فرونشستن خشم نیز، از انجام آن کارهای زشت پشیمان نشود، معلوم میشود که آن حالت دیوانگی زودگذر و موقتی نیست ، بلکه دیوانگی برای همیشه ، در وجود او، باقی و پا برجا مانده است .

37 - حکمت های ایمان ، نماز...

فرض الله الايمان تطهيرا من الشرك ، و الصلاة تنزيها عن الكبر ، و الزكاة تسبيبا للرزق ، و الصيام ابتلاء لا خلاص الخلق ، و الحج تقربة للدين ، و الجهاد عزا للاسلام ، و الامر بالمعروف مصلحه للعوام و النهي عن المنكر ردعا للسفهاء .

ح 252/

ترجمه : خداوند، ایمان را برای پاک شدن دلها از آلودگی کفر و شرک ، و نماز را برای پاک بودن از سرکشی و نافرمانی واجب کرد، زکوة را وسیله ایی برای روزی مستمندان ، و روزه را وسیله یی برای آزمایش اخلاص بندگان قرار داد، حج را برای نیرومند شدن دین ، و جهاد را برای شکوه و سربلندی اسلام واجب ساخت ، امر به معروف را بخاطر اصلاح توده نا آگاه مردم ، و نهی از منکر را برای باز داشتن افراد بی خرد، از کارهای زشت و گناه آلود مقرر کرد.

شرح : احکام دین اسلام ، با تمام جزئیات خود، دستورهائی هستند که خداوند برای بندگان مؤ من خود مقرر کرده است . از این رو، انجام دادن این احکام ، وظیفه حتمی و قطعی مسلمانان است ، و یک مسلمان مؤ من کسی است که دستورهای واجب الاجرای خداوند را، بدون چون و چرا انجام دهد، و درباره آنها دچار هیچگونه شک و تردیدی نشود، هیچگونه سؤال و جوابی نکند، و هیچگونه دلیل و برهانی نخواهد.

با این حال ، گاهی پیشوایان معصوم و امامان بزرگوارما، علت منطقی و فلسفه فردی و اجتماعی این دستورها را تشریح کرده و درباره هر یک ، توضیح کافی داده اند. تا هم غیر مسلمانان ، به منطقی و مستدل بودن دستورهای اسلام پی ببرند و بتوانند با دستورهای ادیان دیگر مقایسه کنند، و هم مسلمانها، با

فلسفه احکامی که انجام میدهند آشنا شوند و فواید سازنده ، آنها را بهتر و بیشتر بشناسند.

امام علیه السلام نیز، در این جمله های کوتاه و پر معنی ، فلسفه ایمان ، نماز، زکوة ، روزه ، حج ، جهاد، امر به معروف ، و نهی از منکر را تشریح فرموده ، و درباره واجب بودن هر یک ، توضیحی دقیق و عمیق داده است .

38 - در دوستی و دشمنی اندازه نگهدار

ءحبب حبیبک هونا ما، عسی اءن یکون بغیضک یوما ما، و اءبغضک هونا
ما، عسی اءن یکون حبیبک یوما ما.

ح 268/

ترجمه: در دوستی با دوست خود اندازه نگهدار، بخاطر آنکه شاید روزی با
تو دشمن شود،

و در دشمنی با دشمن خود اندازه نگهدار، بخاطر آنکه شاید او نیز، شاید با
تو دوست شود.

شرح: در دوستی و دشمنی نیز، همچون مسائل دیگر، باید میانه روی کرد و
اندازه نگهداشت. چون زیاده روی در دشمنی و یا دوستی نیز، ممکن است
زیانهای متوجه ما سازد، که دیگر قابل جبران نباشد.

وقتی با کسی دوست میشویم، نباید در معاشرت با او آنقدر زیاده روی کنیم
، که بیش از اندازه به حریم زندگی ما نزدیک شود، و تمام اسرار ما را بداند.
زیرا ممکن است روزی بین ما اختلافی پیدا شود و آن دوست، بصورت دشمن
ما درآید. در آنصورت، او، چون تمام اسرار ما را میداند و از آنچه در حریم
خانواده ما میگردد آگاه است، میتواند از دانسته های خود، بر ضد ما سوء
استفاده کند، و ضربه هایی به ما بزند، که دیگر قابل جبران نباشد.

در دشمنی نیز باید میانه رو باشیم و اندازه نگه داریم. یعنی نباید دشمن را
آنقدر اذیت و آزار کنیم، و آنقدر درباره اش سخنان زشت و زننده بگوئیم، که
اگر روزی بایکدیگر دوست شدیم، به خاطر کارها و حرفهای خود، شرمنده و
خجل باشیم.

39 - نگاه به زیردستان

و اكثر امن تنظر الى من فضلت عليه فان ذلك من ابواب الشكر.

نامه 69/

ترجمه : به افراد پائین تر از خود، زیاد بنگر، که این نگریستن ها، درهای شکر گزاری را به روی تو باز می کند.

شرح : انسان باید، در مورد نعمتهائی که خداوند به او داده است ، همیشه شکر گزار باشد، و نشان دهد که قدر آن نعمتهای خدا را بداند، و بخاطر آنها در برابر خداوند شکر گزار باشد، لیاقت و شایستگی رسیدن به نعمتهای بیشتر را نیز بدست آورد.

اما کسی که قدر نعمتهائی که خداوند به او داده است ناراضی باشد، نعمتهای خدا را تلف می کند، و نشان می دهد لیاقت آن نعمتها را ندارد. در آن صورت ، نه تنها نعمت بیشتری بدست نمی آورد، بلکه آنچه که دارد از دست می دهد.

ما، برای قدر نعمتهای خداوند را بدانیم ، باید همیشه به افراد پائین تر از خود نظر داشته باشیم . یعنی کسانی را نگاه کنیم ، که کمتر از ما، از نعمتهای خداوند برخوردار شده اند. در این صورت ، نه تنها از آنچه داریم ناراضی نخواهم بود، بلکه احساس رضایت و خوشنودی خواهیم کرد. و از خداوند سپاسگذار خواهیم بود. هر چه بیشتر به اینگونه افراد نگاه کنیم ، درهای شکر گزاری ، بیشتری به روی ما باز خواهند شد، زیرا در این نگاه کردنها، به نعمت های خود بیشتر آگاه خواهیم شد و شکر خداوند را بیشتر بجای خواهیم آورد. سعدی ، شاعر بزرگ ایرانی می گوید : در ایام جوانی ، روزی کفش نداشتم و از این رو، از زندگی خود سخت ناراضی بودم و بسیار گله و شکایت میکردم . اما وقتی

بیرون رفتم ، مردی را دیدم که کنار دیوار نشسته است و پا ندارد. با دیدن او، یکباره به خود آمدم و به درگاه خداوند شکر گزاری کردم که اگر کفش ندارم ، در عوض دو پای سالم دارم که بدون کفش هم می توانم با آنها راه بروم .
ما نیز به جای آنکه به پای بی کفش خود نگاه کنیم ، باید به کسانی که اصلا پا ندارند بنگریم و خدا را شکر گوئیم .

البته آنچه که شرح داده شده دلیل این نیست که انسان پیوسته زندگی خود را در یک حالت سکون نگهداشته و بعنوان رضایت از تقدیر هیچگاه حقوق خود را مطالبه نکند. در زمان طاغوت از این نصیحت سعدی برای ساکت نگهداشتن مردم استفاده میکردند والی آنچه که ما امروز میگوئیم فقط برای شکر نعمتهای الهی است و بس .

40 - معیار زشتی کارها

و احذر كل عمل يعمل به في السرو يستحي منه في العلانيه ، و احذر كل عمل اذا سئل عنه صاحبه انكره اء و اعتذر منه .

نامه 69/

ترجمه : از کاری که در نهان انجام می شود، و در آشکار شرم آور است ، پرهیز و نیز از کاری که اگر انجام دهنده اش ، در باره آن پیر سند، یا انجام آن را انکار می کند و یا بخاطر آن پوزش می طلبد، دوری کن .

شرح : بسیار کسان هستند که دلشان نمیخواهد کار بد انجام دهند و مورد سرزنش مردم و خشم و نارضایتی خدا قرار گیرند. ولی چون گاهی نمی توانند فرق میان خوب و بد را تشخیص دهند، بطور ناخواسته و نا آگاهانه مرتکب اعمال ناپسند می شوند.

از این رو، برای آنکه کار خوب از کار بد مشخص شود، و انسان بتواند فرق بین این دو را بشناسد و کار بد انجام ندهد، امام عاشق دو قانون و نشانه ساده و آسان تعیین فرموده است : اول آنکه کار بد، آن است که بطور پنهانی و دور از چشم دیگران انجام داده می شود، زیرا انجام آن بطور آشکار و برابر چشم مردم باعث شرم و خجالت است .

دومین نشانه کار بد، آن است که انجام دهنده آن را مورد پرسش قرار دهند که چرا چنان کاری کرده است ، یا انکار میکند و میگوید : من چنین کاری نکرده ام، و یا بخاطر انجام آن کار عذر خواهی می کند و میگوید : مرا ببخشید، از روی نادانی چنین کاری کرده ام.

پس ما نیز، هر گاه دیدیم کاری که می‌خواهیم انجام دهیم ، یکی از این دو
نشانه را دارد، باید بدانیم که کار بدی است ، و از انجام آن خودداری کنیم .

41 - تمرین بردباری

ان لم تکن حلما فتحلم ، فانه قل من تشبه بقوم الا و شک اءن یکون منهم .
ح 207/

ترجمه : اگر بردبار نیستی ، خود را وادار به بردباری کن ، زیرا کسی که خود را به گروهی شبیه کند، به زودی از آنان می شود.

شرح : کسانی هستند که برخی از صفات خوب انسانی ، بطور طبیعی ، در آنها وجود ندارد، مثلا در طبیعت آنها، از آغاز، صفت حلم و بردباری وجود نداشته است ، و همواره در برابر کوچکترین ناملایمی ، آرامش خود را از کف داده ، و دست به کارهایی زده اند که باعث ایجاد مشکلات و ناراحتیها فراوانی شده است .

بهترین راهی که برای اینگونه افراد وجود دارد، آن است که با اراده و تمرین ، خود را به آن صفت عادت دهند، تا رفته رفته ، بر اثر عادت ، آن صفت خوب جزو وجود آنها شود.

امام علیؑ ، به عنوان نمونه ، صفت بردباری را مطرح ساخته و در باره آن فرموده است : اگر خصلت حلم و بردباری ، در طبیعت شما وجود ندارد، دلیل بر آن نیست که هرگز نمیتوانید حلیم و بردبار شوید. کافی است که برای مدتی ، خود را به بردباری وادار سازید یعنی در برابر مسائلی که آرامش شما را بر هم می زند، سعی کنید رفتارتان شبیه کسی باشد که بطور طبیعی بردبار است و در برابر چنان مسئله یی ، آرامش خود را با بردباری حفظ می کند.

وقتی مدتی به این کار ادامه دادید و رفتاری شبیه رفتار اشخاص بردبار در پیش گرفتید، رفته رفته عادت می کنید که هر وقت با چنان مسائلی روبرو شدید، همان رفتار را از خود نشان دهید.

به این ترتیب ، صفاتی که در طبیعت شما وجود ندارد، بر اثر تمرین به صورت یک عادت در شما ایجاد می شود. بطوریکه یک کسی نمی تواند تشخیص دهد که آن صفت خوب ، از آغاز در طبیعت شما وجود داشته است ، یا خود با تمرین و عادت ، آنرا در وجودتان ایجاد کرده اید.

42 - زبان عاقل و زبان احمق

لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه .

ح 40/

ترجمه : زبان عاقل ، پشت قلب او قرار دارد، و قلب احمق ، پشت زبان او جای گرفته است (عاقل ، با اندیشه سخن می گوید و نادان بی فکر) شرح : انسان عاقل ، وقتی بخواهد سخن بر زبان آورد، نخست به دل و اندیشه خود مراجعه می کند، معنی آن سخن و نیکی یا بدی آن را با عقل و شعور خود می سنجد، نتیجه یی را که ممکن است از آن حاصل شود حساب می کند، و هنگامی که به درستی و خوبی سخن خود اطمینان یافت ، آن را بر زبان می آورد.

پس عاقل ، قلب و اندیشه اش بیش از زبانش به کار می اندازد، و زبانش را پشت سر عقل و شعور خود نگاه میدارد.

اما احمق ، بر عکس رفتار می کند. یعنی هر سخنی که به زبانش آمد، نسنجیده و بدون فکر و اندیشه بیان می کند، و پس از آن که سخن او، در دیگران ، تاءثیر بد گذاشت ، تازه بفکر می افتد که آیا سخنش درست بوده یا نادرست . یعنی احمق ، نخست زبان خود را به کار می اندازد و نسنجیده حرف می زند، و بعد از آن ، به قلب و عقل خود مراجعه می کند و در باره نیک و بد سخن خود و نتیجه و حاصل آن می اندیشد.

به همین دلیل است که خردمندان ، از قدیم گفته اند : سخنی که درباره آن کاملاً فکر نکرده ای ، بر زبان میاور.

43 - اینچنین مالی از دست نمیرود

لم یذهب من مالک ما وعظک .

ح 196/

ترجمه : مالی که از دستت رفت و تو را پندی آموخت ، از دست رفته مپندار.
شرح : انسان وقتی قسمتی از مال خود را از دست می دهد، غمگین و افسرده می شود و به خاطر مال از دست رفته ، غصه می خورد. زیرا معمولا اینطور تصور می شود که مالی که از کف رفت ، بیهوده تلف شده است و دیگر جبران نخواهد شد.

اما حقیقت این است که مال از دست رفته ، بکلی تلف و نابود نمی شود. بلکه با از بین رفتن آن ، نتیجه و فایده یی برای صاحبش به جای می ماند، که گاهی ممکن است بیش از آن مال ، ارزش داشته باشد. و این نتیجه و فایده ، تجربه یی است که شخصی ، در برابر از کف دادن مال خود، به دست می آورد. اینکه بسیاری از مردم ، تجربه را گرانبهاتر و باارزش تر از مال می دانند، برای آن است که مال ، هر اندازه هم که باشد، برای همیشه باقی نمی ماند و بالاخره روزی ، تمام می شود، ولی تجربه ، سرمایه یی است که هرگز تمام نمی شود، و همیشه و در هر حالی هم در دسترس قرار دارد و می توان از آن استفاده کرد.

پس اگر ما نیز مالی را از دست دادیم ، ولی در کاری که مال خود را بخاطر آن از کف دادیم ، تجربه یی به دست آوردیم ، باید بدانید که آن مال را، بیهوده و رایگان از دست نداده ایم . بلکه به . جای آن ، سرمایه گرانبهاتری به دست

آوریم که چه بسا در طول زندگی ، بسیار بیشتر از آن مال به درمان خواهد خورد.

اما آنچه که در خور تامل است این است که انسان نباید هیچ کاری را بدون فکر و دقت انجام دهد زیرا بالاخره از دست دادن مال موجب ضرر و دلیل کم دقتی است .

44 - عمل و نسب

من اءبطابه عمله لم يسرع به نسبه

ح 23/

ترجمه: کسی که به خاطر کردارش عقب مانده است، با اتکاء به اصل و نسب، نمی تواند پیش بیفتد.

شرح: انسان باید کردار نیکو داشته باشد، و تنها به اتکاء کردار خود، به سوی آسایش دنیا و سعادت آخرت پیش برود. زیرا در قانون الهی، کردار هیچکس را به بستگان و نزدیکان او نمی دهند.

ما، در تاریخ اسلام می بینیم که حتی فرزندان امامان معصوم نیز، با آن که پدرشان ولی خدا، و پیشوای مسلمانان بوده اند، از سزای کردار خود، در امان نمی مانند. مثلا، پس از رحلت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، پسر بزرگتر آن حضرت امام زمان علیه السلام را پایمال کند، و خود رهبری مسلمین را به عهده بگیرد. ولی خداوند او را رسوا کرد، و با آن که پدرش و تمام اجدادش امام و معصوم بودند، خود او گمراه شد و نتوانست از اصل و نسب شریفی که داشت، استفاده کند و پیش بیفتد. و علت این امر آن بود که وی کردار خوبی نداشت و به همین دلیل در دنیا و آخرت عقب افتاده بود.

پس انسان، نمی توان به پدر و مادر و اجداد شریف و بزرگوارش، که در تقوی یا علم یا هنر احترام و اعتبار داشته اند، متکی باشد. و نمی تواند به اتکاء آنها، به کردار خود بی توجهی کند. یعنی عبادت و بندگی خداوند را بجای نیاورد، و برای پیشرفت زندگی رستگاری آخرت خود هیچ کاری انجام ندهد،

ولی بخاطر اصل و نسب خود، منتظر باشد که در این دنیا به منزلت و احترام
برسد، و در آن دنیا هم پاداش نیکو بگیرد.

45 - تفاوت اعمال

شتان ما بین عملین عمل تذهب لذته و تبقی تبعته ، و عمل تذهب موونته و

بیقی اءجره

ح 121/

ترجمه : چه تفاوت بسیاری ، که بین دو گونه عمل و کردار انسانها وجود دارد : عملی که لذت و خوشی آن به سرعت می گذرد، ولی نتایج زیانبار و عواقب آن باقی می ماند، و عملی که رنج و زحمت آن ، زود تمام می شود ولی پاداش آن برجا می ماند.

شرح : خداوند انسان را آزاد و مختار آفرید و به او عقل و شعور داد، تا آزادانه راه زندگی اش را انتخاب کند، و با اراده و اختیار خود، هر عملی که دلش خواست ، انجام دهد.

اما در روز قیامت ، کسی که عمل خوب انجام داده باشد پاداش می گیرد و کسی که مرتکب اعمال بد شده ، به کیفر و مجازات می رسد.

امام علیه السلام ، به مسلمانان هشدار می دهد، تا بدانند که بین این دو گونه عمل ، تفاوت بسیاری هست ، و فریب ظاهر را نخورند. یعنی انسان باید بداند، که کار خوب و بد، هر دو، به زودی می گذرد و تمام می شود، در حالیکه نتایج و پیآمدهای آن ، از بین نمی رود، و در کارنامه اعمال انسان ، باقی می ماند.

فرزند عزیز، تو خود، در میان دوستان ، همکلاسی ها، و اطرافیانت ، نمونه هایی این دو گونه عمل را، بسیار دیده ای .

به عنوان مثال : دانش آموزی که به جای درس خواندن و زحمت کشیدن ، وقت خود را به بازی و تفریح و خوشگذرانی تلف می کند، تمام آن بازیها و

تفریحاتش ، زودگذر است ، و تمام خوشگذرانیهایش ، به زودی تمام می شود .
اما نتیجه این خوشیهای زودگذر، مردود شدن است که یک سال عمر او را
بیهوده تلف می کند و دیگر تا پایان عمر نمی تواند آن یک سال را دوباره به .
دست آورد.

دانش آموزی هم که زحمت درس خواندن را تحمل می کند، رنج و زحمتش
به زودی تمام می شود، در حالیکه پاداش این زحمت ، یعنی آموختن به زودی
تمام می شود، در حالیکه پاداش این زحمت ، یعنی آموختن علم و دانش ، و
رفتن به کلاس بالاتر و پیشرفتی که نصیب او می شود، نتایج خوب و لذت
بخشی است که برای همیشه در زندگی او باقی می ماند.

از این مثال ساده ، نتیجه می گیریم که اعمال گناه آلوده نیز اگر هم لذتی
داشته باشند، لذت شان زودگذر است ، در حالیکه نتیجه آنها، یعنی مجازاتی که
در پی دارند، نزد خدا باقی می ماند و در روز قیامت ، گریبان شخص گناهکار
را می گیرد . . مثلا کسی که بر خلاف فرمان خداوند، روزه نمی گیرد و در ایام
ماه مبارک رمضان ، شکم چرانی می کند، لذتی که از خوردن و آشامیدن می
برد، یک لذت زودگذر است . یعنی لذتی است که با جمع کردن سفره غذا، تمام
می شود و چیزی از آن باقی نمی ماند. ولی نتیجه این نافرمانی ، تا روز قیامت
باقی می ماند و خداوند شخصی روزه خور را به مجازات نافرمانی اش می
رساند.

اما کسی روزه می گیرد، فقط چند ساعت ، زحمت گرسنگی و تشنگی را
تحمل می کند، ولی در عوض این رنج زودگذر، که با فرارسیدن غروب همان
روز تمام خواهد شد.

اگر خود شما خوب فکر کنید خواهید دید که تمام کارها همین طور است .
یعنی هم تمام لذتها زودگذر هستند، هم تمام زحمتها. ولی آنچه برای همیشه
باقی می ماند، نتیجه و عمل و کردار انسان است ، که اگر بخاطر لذتهای زودگذر
گناه کرده ، مجازات می شود، و اگر در راه اطاعت از خدا، رنج و زحمت
زودگذر را تحمل کرده ، مزد و پاداش میگیرد.

47 - آخرت نتیجه دنیا

اءعمال العباد فی عجلهم ، نصیب اءعینهم فی آجلهم .

ح / 7

ترجمه : کارهایی که بندگان در این دنیا انجام میدهند، روز قیامت ، در برابر چشمهایشان خواهد بود.

شرح : دستگاههای رادیو و تلویزیونی که به دست بشر ساخته شده ، صدا و گفتار، و حرکات و اعمال آدمی را که چند سال پیش ضبط شده ، پس از گذشت سالها دوباره پخش می کنند، و دوباره عین همان حرفها و حرکات را جلوی چشم ما مجسم می سازند. فیلمی که از اعمال و حرکات کسی ضبط شد، تا سالهای سال ، حتی تا وقتی که دنیا وجود دارد، می تواند باقی بماند. چون به فرض اینکه یک فیلم رو به کهنگی و خرابی برود، می تواند تصویر و صدای آن را روی فیلم دیگری ضبط کرد و به این ترتیب ، برای ، همیشه آن تصویر و صدا را نگهداری کرد.

وقتی بشر که مخلوق خداوند است ، توانسته چنین دستگاهی بسازد، به سادگی می توان فهمید که خداوند متعال ، در دستگاه عظیم آفرینش خود، چه دستگاههای عجیب و دقیقی برای ضبط و نگهداری اعمال انسان ، خلق کرده است .

آری ، دستگاههای گیرنده و فرستنده و نگهدارنده جهان آفرینش ، چنان عظیم و دقیق و حساس است که کوچکترین اعمال و کردار انسانها را ضبط می کند و حساب یکایک کارها و کلمه به کلمه حرفها را نگاه میدارد.

امام علیؑ ، درباره این دستگاه عظیم ، چنین خبر می دهد که : هر کاری که
بندگان ، در دنیا انجام می دهند، خداوند با تمام جزئیاتش ضبط و حفظ می کند.
و در روز قیامت ، تمام آن کارها را، که در نامه عمل هرکس محفوظ مانده است
، جلوی چشم بندگان مجسم می سازد، و بدانند که خداوند، هر کس را، به
نسبت اعمال نیک و یا بدش ، پاداش یا کیفر می دهد.
و در آن روز، سخت ترین عذابها، برای کسانی است که کارهای بدی که در
این دنیا انجام داده اند، در آن دنیا مقابل چشمشان مجسم می شود.

47 - عجز آفت است و صبر شجاعت ...

و العجز افه ، و الصبر شجاعه ، و الزهد ثروه ، و الورع جنه ، و نعم القرین
الرضا.

ح / 4

ترجمه : ناتوانی آفت است و بردباری شجاعت ، پرهیزکاری و پارسایی
توانگری است و خرسندی به رویدادها یار و همراهی است با ارزش .

شرح : انسانی که گرفتار ضعفهای روحی و اخلاقی باشد، همیشه با یک خطر
این است که : در برابر مسائل مختلف و پیش آمدهای گوناگون ، قدرت
ایستادگی نخواهد داشت ، و دچار سستی و لغزش خواهد شد و از راه راست ،
انحراف پیدا خواهد کرد.

از این رو است که در تعالیم اسلامی ، همیشه تکیه بر این است که انسان ،
قبل از هر چیز، ضعفهای روحی و اخلاقی را از خود دور کند، و قدرت درونی
لازم برای ایستادگی در برابر مسائل مختلف را به دست آورد و در حفظ و
تقویت آن بکوشد.

امام علیه السلام نیز، در این کلام ، از این گونه جنبه های مثبت و منفی سخن می
گوید و انسان را با عیب و ضعفها، و ارزش قدرتهای روحی و اخلاقی آشنا می
سازد.

بر اساس فرمایش امام علیه السلام ، ضعف و ناتوانی ، بزرگترین آفت و دشمن
زندگی انسان است . زیرا انسان ضعیف ، زود فریب میخورد، زود به لغزش دچار
می شود، و زود از راه راست منحرف می گردد. یک انسان ضعیف ، ممکن است
در برابر چند کلمه فریبنده ، از راه بدر شود. ممکن است با هر تهدید پوچی

دچار وحشت شود، یا اگر پول و مقامی به او پیشنهاد کنند، در برابر آن تاب مقاومت از دست برهد، و حاضر به انجام هر کار نادرستی بشود.

افراد بسیاری بوده اند که سالها از عمر خود را در راه عبادت و انجام وظایف شرعی و دینی گذرانده اند. ولی بخاطر همین ضعف، ناگهان از راه بدر رفته و حاصل تمام عمر خود را چند لحظه بر باد داده اند و چیزی جز رسوایی و بد نامی بدست نیاورده اند. این است که ضعف و ناتوانی از بزرگترین آفتهای زندگی و از خطرناکترین دشمنان انسان است.

اما در برابر این عجز و ناتوانی، صفتهای نیکوی روحی و اخلاقی قرار دارد، که تعدادی از آنها را، امام علی^{علیه السلام} در همین کلام پر معنی، بر شمرده است.

یکی از این صفات، صبر و بردباری است، که عالی ترین جلوه های شجاعت انسان بشمار می رود. شجاع، آن کسی نیست که در برابر هر مسئله یی به خشم می آید و عجولانه دست به اقدامات حساب نشده می زند. چون بسیار دیده شده که چنین افرادی، صدها گرفتاری برای خود، و هزاران مشکل برای دیگران ایجاد کرده اند. بلکه آن کسی براستی شجاعت دارد که در برابر مسائل و مشکلات بردبار باشد و با صبر و حوصله، درباره آن فکر کند و همیشه، بجای سریع ترین راه حل، در جست و جوی بهترین راه حلها باشد.

صفت دیگر، پارسایی و پرهیزکاری است، که برای انسان، بهترین ثروتها و بالاترین توانگریها به شمار می آید. انسان پارسا و پرهیزکار، در وجود خود، آنقدر ارزشهای روحی و معنوی ذخیره می کند، که دیگر به مال و ثروت دنیا چشم نمی دوزد. و همین بی نیازی از مال دنیا، او را از بزرگترین ثروتمندان و توانگران، ثروتمندتر می سازد.

خرسندی به رویدادهای نیز از صفات ارزنده انسان است . اصولاً یک مسلمان مؤمن ، از آنچه با اراده و قدرت خداوند، در زندگی اش رخ دهد، هرگز اظهار نارضایی نمی کند. یعنی به هر پیشامدی که خداوند برایش مقدر کرده باشد راضی و خرسند است و همین رضایت و خرسندی ، باعث می شود که از پیش آمدهای گوناگون ، دچار رنج و عذاب نشود. چنین کسی اگر ببیند که دیگران به قدرت و مقام رسیده اند و مال و ثروت بدست آورده اند. و او از آنها بی نصیب مانده است ، هرگز حسادت نمی ورزد و غم و غصه به دل راه نمی دهد. زیرا صفت خرسندی و رضایتی که در او وجود دارد، مانند نعمتی با ارزش ، همیشه همراه اوست و مانند دوستی مهربان و دلسوز، همیشه او را از دچار شدن به اینگونه رنج و عذابها، باز می دارد.

48 - پرهیز از جایگاه تهمت

من وضع نفسه مواضع التهمه فلا يلومن من اءساء به الظن .

ح 159/

ترجمه: کسی که خود را در معرض بد نامی و جایگاه تهمت قرار می دهد، نباید کسی را که به او گمان بد می برد، ملامت کند.

شرح: یکی از دستورهای اسلامی این است که: مسلمان مؤمن نباید فقط به این که کار بد نمی کند و حرف بد نمی زند، راضی و خشنود باشد. بلکه باید از شنیدن حرف بد و دیدن کار بد نیز خودداری کند. یعنی اگر در مکانی، عده بی ، سخنان را بشنود. یا اگر در جایی کارهای گناه آلود انجام شود، نباید در آنجا درنگ کند.

امام علیه السلام نیز، بر اساس همین دستور اسلامی، شیعیان خود را راهنمایی فرموده است. طبق فرمایش امام علیه السلام: مسلمان مؤمن، نباید به جاهایی برود، که در آنها، کارهای زشت و گناه آلود انجام می گیرد. مثلا هرگز نباید به قمارخانه یا مشروب فروشی برود. زیرا با رفتن به چنین مکانهایی، به جایگاه تهمت قدم می نهد و خود را در معرض بد نامی قرار می دهد. یعنی هر چند هم که خود او، اهل قمار و مشروب نباشد، وقتی در چنان مکانهایی دیده شود، مورد بد گمانی قرار خواهد گرفت. و دیگران که از باطن او خبر ندارند، ممکن است تصور کنند که او نیز اهل قمار و مشروب است و به این ترتیب، به او تهمت قمار بازی و میگساری بزنند.

روشن است که اگر چنین وضعی پیش بیاید، کسی که مورد تهمت قرار گرفته ، نباید کسانی را که به او بد گمان شده و تهمت زده اند، ملامت کند. زیرا، تقصیر

از خود اوست ، که با قدم گذاشتن به چنان مکانهایی ، در دل دیگران ، نسبت به خود بد گمانی ایجاد کرده است .

49 - فرصت را از دست ندهیم

اضاعه الفرصه غصه .

ح 118/

ترجمه : از دست دادن فرصت ، مایه غم و اندوه است .

شرح : عمر انسان کوتاه و زودگذر است ، و فرصتهای زندگی کوتاه تر و زودگذرتر از آن . هر روزی که از عمر انسان می گذرد، تعدادی از فرصتهای زندگی او نیز برای همیشه از دست می رود و نابود میشود . چون فرصتهای زندگی ، دیگر قابل بازگشت نیستند، باید از هر فرصتی بهترین استفاده را بکنیم .

استفاده کردن از فرصت ، یعنی اینکه هر کاری را در وقت مناسب انجام دهیم . اگر فرصتی که امروز، برای انجام کاری در اختیار ما است از دست برود، فردا، برای آن کار، فرصتی نخواهد بود. چون فرصتهای فردا هم ، مخصوص کارهای دیگران است که هر یک باید در وقت خود انجام شود، و دیگر نمی توانیم کاری را که فرصت انجامش امروز بوده ، برای فردا بگذاریم ، در آن صورت ، کارهایی هم که باید در فرصتهای فردا انجام شود، عقب می افتد، و اگر کار به همین شکل پیش برود، تمام فرصت های روزهای آینده ما نیز، تباہ می شوند و از دست می روند.

پس هر کاری را، باید در فرصت مناسب آن کار انجام داد، وگرنه ممکن است که دیگر، هیچگاه فرصتی برای انجام آن پیدا نشود.

مثلا سنین کودکی و نوجوانی ، فرصت مناسب تحصیل علم و آموختن دانش است . کسی که چنین فرصت مناسبی را از دست بدهد، در سالهای بعد،

گرفته‌های زندگی ، اشتغال به کار و تاءمین معاش ، رسیدگی به امور خانه و همسر و فرزندان ، و دهها مسئولیت دیگر، به او اجازه و فرصت تحصیل نخواهد داد.

به همین دلیل است که انسان باید هر فرصتی را که پیش می آید، غنیمت بشمارد و از آن بهترین استفاده را بکند. و گرنه ، از دست دادن فرصت ، مایه غم و اندوهی می شود که به هیچ قیمتی ، قابل جبران نخواهد بود.

50 - مسئولیت وعده

المسئول حرحتی يعد.

ح 336/

ترجمه: کس که از او درخواستی می شود، تا زمانی که وعده انجامش را نداده باشد، آزاد است .

شرح: اسلام، درباره وفای به عهد سفارش بسیار کرده است. تا جایی که گفته می شود: یکی از تفاوت‌های مسلمان با دیگران، در این است که مسلمان، وقتی برای انجام کاری قول بدهد، دیگر به هیچ قیمتی نباید از انجام قول وعده خود، شانه خالی کند.

بدین ترتیب، مسلمان باید به شدت مراقب قول و قرارهای خود باشد، و با بی توجهی به عهد و وعده هایش، خود را نسبت به دستورهای اسلام، بی اعتناء نشان ندهد.

پس هرگاه، کسی از شما در خواستی کرد، نباید نسنجیده و بدون اندیشه و حساب، و وعده انجام آن را بدهید. بلکه باید به خوبی فکر کنید و ببینید که آیا توانایی انجام آن را دارید یا نه. چون اگر وعده بی بدهید و بعد، از عهده انجامش برنیاید، کسی که به او وعده داده اید، به اطمینان قول شما، در انتظار کمک و مساعدت شما می ماند، و برای حل مشکل خود، دست به اقدام دیگری نمی زند و اگر شما وعده خود را انجام ندهید، ممکن است به آن شخص و زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی اش، لطمه های جبران ناپذیر وارد آید و مسلمان مؤمن، هرگز راضی نمی شود تا برادر و خواهر دینی اش، بخاطر بدقولی او، لطمه ببیند.

امام علیؑ ، برای آن که ارزش و اهمیت خوش قولی ، و زشتی بد قولی را نشان دهد، در این کلام ، موضوع را به شکل تازه یی مطرح کرده است . حضرت می فرماید : وقتی از شما درخواستی می شود، تا زمانی که قول انجامش را نداده اید، آزاد هستید که انجام آن کار را قبول کنید یا قبول نکنید. اما همینکه وعده انجامش را دادید، دیگر آزاد نیستید، بلکه خود را به صورت بنده کسی درآورده اید، که باید برایش کاری انجام بدهید.

یعنی انسان ، در برابر قول و قراری که می گذارد، آنقدر مسئولیت پیدا می کند که گویی به صورت بنده قول و عهده خود در آمده است ، و هیچ چاره یی ، جز انجام آن ندارد.

51 - ناتوانتر از ناتوانترین

اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان ، و اعجز منه من ضيع من ظرفيه منهم .

ح / 12

ترجمه : ناتوان ترین مردم کسی است که در بدست آوردن دوست ، ناتوان باشد، و ناتوان تر از او، کسی است که دوست بدست آمده را، از دست بدهد.
شرح : توانایی انسان ، تنها در قدرت جسم و زور بازو نیست . بلکه توانایی روحی و اخلاقی ، بالاتر و با ارزش تر از توانائی جسم و تن است . قدرت جسمی ، با گذشت زمان و افزایش سن و سال از بین می رود، اما توانایی روحی و اخلاقی ، بر اثر گذشت زمان بیشتر میشود، و انسان را قوی تر و ورزیده تر می کند.

پس ما، ضمن آنکه برای سلامت تن و قدرت جسم خود، باید ارزش و اهمیت قائل باشیم و در حفظ آن بکوشیم ، باید سعی کنیم که توانایی روحی و اخلاقی هم بدست آوریم و هر روز به مقدار آن بیفزائیم .

علی عليه السلام می فرماید : یکی از نشانه های قدرت روح و توانایی اخلاق ، این است که انسان بتواند با اخلاق خوب و رفتار انسانی و مناسب ، برای خود دوستان زیادی پیدا کند. پس کسی که نمی تواند برای خود دوست صمیمی و خوبی پیدا کند. از لحاظ روحی و اخلاقی ، عاجز و ناتوان است .

اما، ناتوان تر از او، کسی است که دوستی را پیدا کرده ، نتواند برای همیشه نگه دارد. یعنی با رفتار بد و اخلاق نامناسب خود، دوستان بدست آمده را، از دست بدهد و در زندگی اجتماعی ، تنها بماند. زیرا نگهداری دوست ، دشوارتر

از بدست آوردن دوست است . یعنی برای حفظ دوستان بدست آمده ، بیش از یافتن دوستان جدید، قدرت روحی و اخلاق لازم است .

52 - رفتار ما گفتار دیگران

من اسرع الى الناس بما يكرهون قالوا فيه بما لا يعلمون .

ح 35/

ترجمه : هر کسی به سوی چیزی که مردم از آن بدشان می آید بشتابد، مردم نیز درباره او، آنچه را که نمیدانند، خواهند گفت .

شرح : کسی که با گفتار و کردار زننده خویش ، مردم را برنجاند، مثل آن است که شتابان ، به سوی چیزی رفته که مردم از آن بدشان می آید. یعنی ، برای انجام کاری که باعث رنجش و آزردهی دیگران میشود، شتاب کرده است . معنی شتاب کردن ، در کاری که باعث رنجش میشود، آن است که ما، بدون فکر و اندیشه ، و بدون سنجیدن و حساب کردن ، سخنی بگوئیم یا کاری کنیم که دیگران را از ما متنفر و رنجیده سازد.

وقتی کسی چنین کاری کند، معلوم است که دیگران هم بفکر تلافی کردن می افتند و تصمیم میگیرند کاری کنند، که آن شخص هم رنجیده شود. در چنین حالتی ، مردم نیز، مثل همان شخص رفتار میکنند. یعنی نسنجیده و نیندیشیده ، درباره او بدگویی آغاز میکنند، و هر چند را که درباره او شنیده باشند، چه راست باشد چه دروغ به زبان می آورند. و از گفتن چیزهائی هم که نمیدانند واقعیت دارد یا نه ، خودداری نمیکنند.

البته این هم رفتار خوبی نیست ، ولی به هر صورت این نتیجه اعمال کسی است که مردم را می رنجاند، و به سوی چیزی که نا خوشایند دیگران است شتاب می کند.

53 - فروتنی توانگران و سرافرازی تهیدستان

ما احسن تواضع الاغنياء للفقراء طلبا لما عند الله ! و احسن منه تيه الفقراء
على الاغنياء اتكالا على الله .

ح / 406

ترجمه : چه زیباست فروتنی توانگران ، در برابر مستمندان ، بخاطر رضای
خدا، و چه زیبا تر است سرافرازی و بی اعتنائی تهیدستان ، در برابر ثروتمندان ،
بخاطر اعتماد و توکل بر خدا. شرح : در اسلام ، ثروت یا فقیر، هیچکدام ملاک
ارزش و برتری نیست . یعنی مسلمانی که اخلاق اسلامی و ایمان راستین دارد،
برای ثروتمندان بیش از لیاقتش ، و برای فقیر کمتر از شایستگی اش ، ارزش و
احترام قائل نمی شود. زیرا خداوند فرموده است : ارزش انسان ، به تقوی است
. یعنی هر کسی بیشتر تقوی داشته باشد، ارزشمندتر است .

با این حال ، متأسفانه بعضی از افراد هستند که این اخلاق اسلامی در آنها
ضعیف است . اینگونه افراد، اگر ثروتمند باشد، بخاطر ثروت خود. گردن فرازی
می کنند، نسبت به فقراء اعتنائی نشان نمی دهند. و گاهی حتی حاضر نمی شوند
با شخص فقیر، همنشین و هم صحبت شوند، و اگر به مجلسی بروند، حاضر
نمیشوند با فقراء، بر سر یک سفره بنشینند.

از سوی دیگر، شخصی که از لحاظ اخلاق اسلامی ضعیف است ، اگر فقیر
باشد، عزت نفس خود را از دست میدهد، و در برابر ثروتمندان ، به تعظیم و
کرنش و تملق می پردازد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در همین مورد می فرمایند : اگر شخصی
ثروتمند، در برابر فقراء بجای گردن فرازی و بی اعتنائی ، از خود تواضع و

فروتنی نشان دهد، تا رضایت خداوند را بدست آورد، کار نیکو و زیبائی کرده است . چون ثروت و احترام واقعی ، پاداشی است که نزد خداوند وجود دارد . ولی از آن زیباتر و نیکوتر، آن است که شخصی فقیر، در برابر ثروتمندان ، تعظیم و کرنش ، مخصوص خداوند متعال است ، و کسی که به خدا، توکل و اعتماد داشته باشد. همه خواسته‌هایش را از او می خواهد. پس چنین کسی احتیاجی ندارد که برای جلب محبت و نظر ثروتمندان ، و به امید اینکه آنها نیاز او را بر طرف کنند، در برابرشان ، کوچکی و افتادگی نشان دهد.

54 - اهمیت نماز جمعه

و لا تسافر فی یوم جمعه حتی تشهد الصلاة الا فاصلا فی سبیل الله و فی امر
تعذربه .

ترجمه : در روز جمعه ، تا در نماز جمعه حاضر نشده ای ، مسافرت مکن ،
مگر آنکه سفر تو، برای جهاد در راه خدا باشد، یا برای کاری که چاره یی جز
انجام آن نیست .

شرح : مردم مسلمان ایران ، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، به ارزش و
اهمیت نماز جمعه ، به خوبی پی بردند، و دانستند که این مراسم پر شکوه سیاس
و عبادی ، برای وحدت و پیوند مسلمانان ، چقدر با ارزش است .

اساسا خداوند متعال ، برای آنکه مسلمانان با یکدیگر پیوند و همبستگی
بیشتری پیدا کنند، و نسبت به همدیگر الفت و محبت داشته باشند، با شرایط
ویژه ئی امر به برگزاری نماز جمعه فرموده است . در مراسم نماز جمعه
مسلمانان در یک محل گرد می آیند، با یکدیگر نزدیک و متحد می شوند،
مشکلات زندگی خود را بازگو می کنند و به چاره جوئی مسائل یکدیگر می
پردازند، و شخصی فاضل و دانشمند و دلسوزی ، به عنوان امام جماعت آنها را
برای حل مشکلات فردی و اجتماعی راهنمائی می کند.

این مراسم با شکوه الهی و اسلامی ، که هفته یی یکبار روزهای جمعه انجام
میگیرد، آنقدر ارزش و اهمیت دارد، که خداوند متعال و رسول اکرم
ﷺ بارها مسلمانان را به شرکت در آن ، سفارش و ترغیب کرده و حتی
سوره ای نیز در قرآن کریم بهمین نام نازل شده است .

امام علیؑ ، برای نشان دادن اهمیت نماز جمعه ، تاءکید بسیار کرده است ، تا جایی که میفرماید : حتی کسی که میخواهد به مسافرت برود، اگر سفرش در روز جمعه باشد، باید آنقدر مسافرتش را عقب بیندازد، که وقت نماز جمعه فرا رسد، و پس از شرکت در آن ، مسافرت خود را آغاز کند. مگر آنکه بخواهد برای جهاد در راه خدا و دفاع از اسلام ، به جنگ کفار برود، یا انجام ندادن آن ، زیارتی جبران ناپذیر ببیند. مانند کسی که برای انجام معامله ئی ناچار است ، سر ساعت معین در شهر دیگری باشد، و در غیر این صورت معامله بهم می خورد، و زیان غیر قابل جبرانی می بیند که معاش خانواده اش را مختل می کند.

55 - نرم خویی زمينه دوستی

من لان عوده کثفت اء غصانه .

ح / 214

ترجمه : کسی که درخت وجودش ، چوب نرم باشد، شاخه های انبوه و فراوان ، از آن سر می زند.

شرح : امام علیه السلام ، در این کلام نغز و پرمعنی ، انسان را به درخت تشبیه فرموده است ، و دوستان انسان را، مانند شاخه های درخت دانسته است .

در میان درختان ، آن درختی که جنس چوبش ، نرم تر باشد، شاخه های بیشتری از آن سر میزند. و درختی که پرشاخه تر است ، اولاً سایه گسترده تری دارد که عده بیشتری میتوانند در آن بیاسایند، ثانياً میوه های بیشتری میدهد که باز، دیگران ، فایده بیشتری از آن می برند. در نتیجه ، چنین درختی ، از توجه و مراقبت بیشتری هم برخوردار خواهد شد، و بیشتر به آن رسیدگی خواهند کرد. انسان نیز، اگر درخت وجودش نرم باشد، یعنی اگر نرمخوی و خوش اخلاق و مهربان و گشاده رو باشد، شاخه های بیشتری خواهد داشت ، یعنی دوستان بیشتری گرد او جمع خواهند شد. در نتیجه هم دوستانش از او محبت خواهند دید و هم خود او از توجه و محبت عده بیشتری برخوردار خواهد شد.

1- گردآوردگان سخنان حضرت علی علیه السلام قبل از سید رضی نوشته

عزیزالله عطاردی ، از سری انتشارات بنیاد نهج البلاغه .

فهرست مطالب

2	مقدمه
3	با نهج البلاغه ، بیشتر آشنا شویم
4	درباره خطبه ها
6	درباره نامه ها
7	درباره سخنان کوتاه
8	شریف رضی کیست ؟
11	سخنان علی <small>علیه السلام</small> ، پیش از سید رضی
14	1 - اگر خدا شریکی داشت
15	2 - انگیزه دوری از گناه
17	3 - زندگی دنیوی دلیل زندگی اخروی
19	4 - در خلوت هم از گناه بپرهیزید
21	5 - رابطه عقل و گفتار
22	6 - حق یکی است
23	7 - جامعیت قرآن
25	8 - خشنودی از کار بدکاران
27	9 - لزوم شناخت رفیق راه و همسایه
29	10 - خودرایی و مشورت
31	11 - فضیلت علم بر ثروت
33	12 - آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگران میپسند
34	13 - اندرز پذیری

- 14 - دوستی و خردمندی 36
- 15 - پرهیز از دوستی با 37
- 16 - هشدار مژده است 40
- 17 - خودپسندی 42
- 18 - اکرام خویشاوندان 43
- 19 - بزرگترین عیب 45
- 20 - همت عالی و شکم پروری 47
- 21 - آنچه داری قدر بدان 49
- 22 - تنگدستی و پاکدامنی یا ثروت و زشتکاری 51
- 23 - همه کاره ، هیچکاره 53
- 24 - احترام معلم 55
- 25 - ادب آموزی از بی ادبان 57
- 26 - غیبت : کار ناتوانها 59
- 27 - ایمان و راستگویی 60
- 28 - چرا بنده دیگران ؟ 61
- 29 - شوخی و عقل 63
- 30 - کم بخشیدن یا نبخشیدن 65
- 31 - ایمان چیست ؟ 67
- 32 - ستیزه جویی 69
- 33 - چه بسا که یکبار خوردن 71
- 34 - صبر و ظفر 72
- 35 - میانه رو تنگدست نمی شود 74

75	36 - تندخویی دیوانگی است
77	37 - حکمت های ایمان ، نماز ...
79	38 - در دوستی و دشمنی اندازه نگهدار
80	39 - نگاه به زیردستان
82	40 - معیار زشتی کارها
84	41 - تمرین بردباری
86	42 - زبان عاقل و زبان احمق
87	43 - اینچنین مالی از دست نمیرود
89	44 - عمل و نسب
91	45 - تفاوت اعمال
94	47 - آخرت نتیجه دنیا
96	47 - عجز آفت است و صبر شجاعت
99	48 - پرهیز از جایگاه تهمت
101	49 - فرصت را از دست ندهیم
103	50 - مسئولیت وعده
105	51 - ناتوانتر از ناتوانترین
107	52 - رفتار ما گفتار دیگران
108	53 - فروتنی توانگران و سرافرازی تهیدستان
110	54 - اهمیت نماز جمعه
112	55 - نرم خویی زمینه دوستی
113	فهرست مطالب